



آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی
سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

اردیبهشت ۱۳۵۶

سال سوم، شماره ۲



اول ژوئن
روز جهانی کودکان

در این شماره :

- ۲ سخن با شما
- ۳ اعلامیه اتحادیه بین المللی دانشجویان
- ۴ تضاد صوری
- ۸ نامه دکتر حاج سید جوادی به شاه
- ۱۴ پیرامون برخی مسائل نیروگاههای هسته ای
- ۱۷ گزارشی که ره کم کرد! (نامه يك جاسوس)
- ۱۹ نتوان - خود کردهی درمانده
- ۲۰ صلح تقسیم نا پذیر است
- ۲۱ صلح
- ۲۱ قطعه نامه درباره ایران
- ۲۲ آنروز که امید دیرین انسان به گل نشست
- ۲۸ نامه سرگشاده
- ۲۹ گوشه هایی از زندگی لنین
- ۳۰ خورشید در چاه
- روی جلد : کودک ایرانی
- پشت جلد : آفیش سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران و رفیق لویچی لونکو در کنار مجسمه یادبود خسرو روزبه اردیبهشت ۱۳۵۶

سخنی با شما

رفقا، دوستان و خوانندگان گرامی

استبداد را بنیاد بر بیداد است . بیداد بر انسان و بیداد بر انسان ، بیداد بر اندیشه است و بر اندیش ، بر فرهنگ و بر هنر ، بر فلسفه و بر فن ، زیرا که انسان آفریننده همه ارزشهای والا در پهنه تاریخ است . اما در رژیم شاه انسان را ارجح نیست و حرمتی نیست . در دیدگان شاه انسان خوار است و بیقدر . و از این رو آزارش رواست ، شکنجه اش مجاز و خونش مباح ، در خانه و خیابان و در دخمه های تسمه و زرداب .

بیداد که آئین استبداد است ، خرد و کلان ، زن و مرد و کودک نمیشناسد .

درین دفتر ، بمناسبت اول ژوئن ، روز کودک ، نگاره های زندگی کودکان میمانان میافکنیم ، بزنگی آفرینندگان فردای تابناک که امروزشان تیره است و تپسی . تپسی از شادی و ایمنی و نیکبختی ، کودکانی که چشمانشان باز ، دلشان پر و دستشان تهنیت .

عنوان این برخورد تضاد صوری است . در همین زمینه قصه های داریم بنام : خورشید در چاه . تصویری که همراه این داستان است از يك کودک پنجساله ایرانیست ، نامش را نصیریم و آرزو شد رشد هنری او هستیم .

خودکامگی با راستی بیگانه است ، فریبکار است و خبیله گر و مردم ستیز . خودکامگی بردگی را آزادی میخواند ، شرارت را نجابت و پستی را بلندی .

اینهاست که دکتر حاج سید جوادی در نامه مفصل خود بشاه دلبرانه نشان داده و ما که برای درین پرده دروغ و گشادان انبان شعبده بازان مردم فریب پذیره هر کوشش راستین میرویم ، در حد امکانات ماهنامه خود پاره های از سخنان او را بازنویس کردیم تا شما را ازین بیکار آگاه گردانیم .

گفتیم خودکامگی مردم ستیز است . شاه گفت : حاضر است خاک میهن ما را زباله دان " فغاله های اتی " همدستان غریب خود سازد . گوئی برای تسلط خانواده پهلوی بر میهن ما کم بود که اینک باید خطر فاجعه اتی نیز در انگیز مردم ستمکشیده میهن ما گردد . " پیرامون برخی مسائل نیروگاههای هسته ای " نوشته روشنگریست پیرامون تولد يك خیانت .

شماره های تکمی

Hansfriedrich Wieland
Berliner Bank
Konto Nr. 3446289900

آدرس پستی

Postfach 11 - 0709
1 Berlin 11 - W. B.

ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic Youth and Students of Iran

Price: 1,- DM or its equivalent in all other countries

بها مسا دل ۱ مارک آلمان فدرال



INTERNATIONAL UNION OF STUDENTS
 MEЖДУНАРОДНЫЙ СОЮЗ СТУДЕНТОВ
 UNION INTERNATIONALE DES ETUDIANTS
 國際學生聯合會 اتحاد الطلاب العالمی
 UNION INTERNACIONAL DE ESTUDIANTES
 MEZINÁRODNÍ SVAZ STUDENTSTVA

اعلامیه

اتحادیه بین المللی دانشجویان

در باره

زندانیان سیاسی ایران

در بیست و چهار ساله که از کودتای سیا آفریده ۱۹۵۳ میگذرد ، مردم ایران در شرایط ترور زندگی میکنند و از مظاهر شمع سیاست غیرانسانی و دهشتناک رژیم کنونی شاه رنج میبرند . حقوق انسانی پایمال میشود ، از آزادیهای سیاسی خبری نیست ، سازمانهای توده ای و سیاسی از حق فعالیت بی بهره اند ، کارگران ، دهقانان ، دانشجویان و روشنفکران مورد سرکوب قرار میگیرند و اعدام های خونین ادامه می یابد . اینست نمونه ای چند از ویژگی های بنیادی رژیم ایران . یکی از خصوصیات مهم رژیم ایران ، که نگرانی نیروهای ترقی خواه و دمکراتیک سراسر جهان را برانگیخته ، شرایط زندگی زندانیان سیاسی ایران است ، که شماره شان به بیش از ۱۰۰۰۰۰ تخمین زده میشود . اینان تقریباً همه قشرهای مردم ، از جمله کارگران ، روشنفکران ، عناصر مذهبی ، دانشجویان و غیره نمایندگان عقاید و نظریات گوناگون را در بر میگیرند . واقعیت اضطراب انگیز آنست که در سالهای گذشته هرچه بیشتر از ایرانیان بوسیله ساواک (سازمان بدنام پلیس سری) روده ، شکنجه و کشته میشوند . شماره اینگونه قربانیان در چهار سال اخیر متجاوز از ۶۰۰ رسیده است .

دبیرخانه اتحادیه بین المللی دانشجویان سیاست احتیاق آمیز حکومت ارتجاعی ایران را علیه مردم ، جوانان و دانشجویان ایران شدیداً محکوم میکند و پشتیبانی و همبستگی خود را با مردم ایران و بیگاران آنان علیه امپریالیسم و ارتجاع ، برای استقلال سیاسی و اقتصادی راستین و در راه استقرار آزادیسپهائی دمکراتیک و پیشرفت اجتماعی اعلام میدارد .

بناسبت ۱۱ مه ، روز زندانیان سیاسی ایران ، دبیرخانه "ا.ب.د" ندای خود را در هژمونی از رزم دادخواهانه جوانان و دانشجویان ایران در راه آزادی فوری و بلاشرط همه زندانیان و بازداشت شدگان سیاسی ، تضمین استقلال دانشگاه ، استقرار آزادیسپهائی سیاسی و تجدید فعالیت سازمانهای توده ای و دمکراتیک بلند میکند .

دبیرخانه همه سازمانهای دانشجویی و جوانان را در سراسر کیتیسی و افکار عمومی جهان را فرا میخواند که با اعتراض علیه سیاست غیر دمکراتیک و غیر انسانی رژیم ایران برخیزند و پایان سیاست وحشیگری ، احترام به حقوق بشر و آزادی فوری زندانیان و بازداشت شدگان سیاسی ایران را خواستار شوند .

دبیرخانه "ا.ب.د"

پراگ ، مه ۱۹۷۷

تضاد صوری

"پنج کودک به علت نوشیدن نفت در بیمارستان تحت درمان قرار گرفتند." (اطلاعات آتیر ۱۳۵۴)
 "زن باردار به علت دیر رسیدن، در بیمارستان سقط جنین می‌کند و جان می‌سپارد."
 (اطلاعات ۲۶ آبان ۱۳۵۴)
 "دوازده نفر که اغلب آنها کودکان زیر ده سال هستند به علت سقوط از بلندی در بیمارستان بستری شدند."
 (اطلاعات آتیر ۱۳۵۵)
 "قاتل دختر چپه ۸ ساله ای که اعدام شد در پستی چوبه دار گفت:

اگر ردگویی سیرست نمی‌شد ما امروز قاتل نبودم
 ۰۰۰ قاتل قبل از انجام حکم اعدام ۰۰۰ روبه
 حاضرین کرد و گفت عمل غیر انسانی که انجام داده
 است از نداشتن مری سرچشمه می‌گیرد و اگر او
 درست تربیت شده بود دست به چنین عملی
 نمی‌زد."
 (کیهان ۹ اسفند ۱۳۵۵)
 این نمونه‌ها تنها گوشه‌ای از واقعیت زندگی
 کودکان کشورهای زده‌هاست.

واقعیت عین و تلخ جامعه‌های است که زنان زحمتکش
 شهر و روستا اگر دشمن به دشمن مردان خود در مزرعه
 و کارخانه کار نکنند، چرخ زندگی‌شان نمی‌گردد و اگر
 هم کارکنند، در شرایط موجود و "تحت توجهات
 رژیم"، یا باید کودکان خود را به گول و شکم خود
 بسته به سرگا ریزند و یا آنها را در غیاب خود به امید
 خدا و همسایه‌های کوچکی و خیابان‌ها سازند و هر
 روز به امید معجزه‌ای باشند که در بازگشت از کار
 چشمان به دیدار آنها که از هزار و یک بلای احتمالی
 و روزمره جسته‌اند، روشن شود.

رژیم که برای نور چشمی‌های درباری ایندول هیچ
 پولی در بیخ نمی‌کند، مریبان و پرستارهای آرموده و
 دلسوز از خارج استخدام می‌کند و برای خرید و سایر
 بازی و تفریح آنها ریخت و پاشهای افسانه‌ای می‌کند،
 در مورد کودکان مردم، اگر از برگزاری سینماها
 و کنکه‌های متعدد و حرف زدن درباره موضوع کودکان
 به سرپرستی علیا حضرت و الاحضرت‌های "تیکوکار"
 بگذریم، علا‌گام مثبت و موثری بر نمی‌آورد.
 وزیر آموزش و پرورش دولت "خا هشتا‌های اینطو
 به استقبال "حل تضاد صوری" فرح می‌رود:
 "تا سیس کودکان گستان فعلا در نامه‌ها نیست، بخش

علیا حضرت می‌گوید زنان باید در عین انجام کار
 اجتماعی، مقام و موضع مادری را حفظ کنند و در جامعه
 ایران تضاد بین کار اجتماعی و وظایف مادری صوری
 است و معتقد است که زنان روستایی این تضاد
 "صوری" را حل کرده‌اند. هم در مزرعه باشو همران و
 کسان خود کار می‌کنند و هم به انجام وظایف مادری
 می‌رسند. رادیوی تهران درباره این "فرمایشات" شرح
 در تاریخ ۷ دیماه ۱۳۵۴، گفتار مفصلی پخش کرد.
 خبر موافقت نسخه "شهبانوی" برای حل تضاد
 صوری را از "اطلاعات" مورخ ۶ تیرماه ۱۳۵۵
 بخوانید:

درکوصفهان رشت طفلی پنجساله موسوم به
 غلامعلی هنگامی که مادرش در مزرعه برنج کاری
 مشغول بودند مشاهده می‌کند که خدیجه خواهرش
 که طفلی شیرخوار بود در کب می‌کند. مادر برای
 جلوگیری از گریه و زاری طفل بیا و تریاک می‌خوراند
 و غلامعلی همچون دیده، برای ساکت کردن خواهی
 به جستجوی تریاک برآمده و مقدار سه نخود تریاک
 پیدا می‌کند و به خواهرش می‌خوراند. پس از استحفا
 از واقعه پدر و مادر طفل را نزد طبیب می‌برند، ولی
 متأسفانه وقت گذشته بود و معالجه مفید واقع
 نشد.

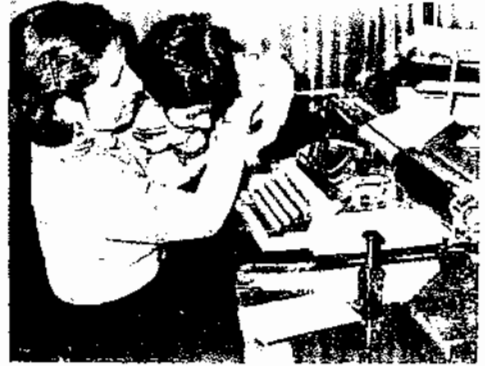
خا لایاید پرسید آیا تضاد بین کار در مزرعه و انجام
 وظیفه مادری برای مادر خدیجه و ملیو نهان زحمتکش
 دیگر صوری است؟ آیا مادری که برای تهیه نان روزانه
 کودکان را به اجبار به دست کودکان دیگری سپارد
 توانسته است این وظایف و دگانه را انجام دهد و
 تضاد بین این دو کار را حل کند؟

در اینکه زنان از طریق کار خود در تولیدات ملی
 سهم دارند و از سوی دیگر از انجام وظایف مادری و
 خانوادگی هم غافل نیستند، شکی نیست و کسی هم منکر
 تلاش انسانی زنان در خانه، کارخانه، مزرعه و تاسیسات
 آموزشی و غیره نیست و این کشف جدید فرح نیست که
 زنان روستایی "تضاد صوری" را با وجود مشکلات و
 موانع فراوان و در بدترین شرایط موجود به نحوی
 حل کرده‌اند و می‌کنند. ولی بحث بر سر این است که حل
 تضاد در این زمینه تحت چه شرایط و به چه شکلی انجام
 گیرد؟ آیا به این ترتیب که حتی در شرایط ساواک زده
 کشور رنج می‌گردد؟

صحنه آشنا در اداره‌ها:



۲ مادر کودک را از کار گردن‌نیشان کرده ، اما نیمی از جوانی صحنه کودک است ، ایجاد یک کودک مشکل این کمک کار مهندسی مشکل ایمن کمک کارهای مزاحم را حل کنید



۱ کودک خرابه مادرش به انداز آذرخس است ، حوصله‌اش سررفته و می‌خواهد طوری خودش را سرگرد کند ، اینم با داشتن تحریر .



سرگشته فروری راه فرار نه بیاید ، زندگی‌های
باید سیر ساختن را بین سنگ و چمن و سنگدان
میلود تا پای ترکه تراوش گذارند . اما در
خانه صدای پاهای رنگارنگ هم سنگ نیست ، دوفر و کمان را ترسند ، سبک است و جینوسد ،
آفتاب که می‌رود تریوب کند ، سکا را در حبس میرود ، رانی جاب ستود ، اما بزرگ‌های دهنل
حفظش آید با بر آب ، چرا که رومی نوس و سیر را که ساند نیر و ستر ستود رنگارنگ را وای
براز کند ، حل دروز که بچیر و آمانه از سزا بربت جاشه برفه نیر آفرای گرفته بود ، خوشتر از
از آن است که در برابر داد و زبان نامتگر بود ، این را از آفتاب که برای خودش فسویا کرده
است ، سیران هفتد .

کاسب هوشیار



مشکل اطفال یکن و دو تانیت ، بجای شدت مجازاتشان باید مشکلات
را ریشه‌یابی کرد و راههای اصلاحی پیش‌پا نشان گذاشت .

خصوصی آزاد است در این زمینه سرمایه‌گذاری کند.
و در جای دیگر می‌گوید:

"کودکستان‌ها برای طبقات پولدار و مرفه هستند که می‌خواهند آسوده خیال زندگی کنند و چگونگی حوصله تربیت کودکان خود را ندارند آنها را به کودکان می‌دهند."

(روزنامه آیندگان ۲۱ خرداد ۱۳۵۱)

تسایلی آموزشی ایران "فروردین ۱۳۵۰" درباره
وضوح کودکان‌ها چنین می‌نویسد:

"۰۰۰ زنی که در خیابان ۰۰۰ کودکان را با بیش از ۵۰ کودک اداره می‌کند، قیلاخانهای را در بهجت‌آباد یا هشت‌زن پدکاره می‌گرداند است. در سن پیری خانم ۰۰۰ آموزش پرورش کودکان را به عهده گرفته است. بجای اداره آموزش و پرورش، شهرداری به این زن پروانه‌ای کسب داده است. کودکان در این عمارت باغچه کوچک ۲۰۰ متری است. صاحب کودکان در زن جوان را برای اداره کودکان اجیر کرده است."

رژیم شاه که در برابر مسئله کودکان هیچ نوع مسئولیتی برای خود نمی‌شناسد، از یک سو با نارضایتی نگاه داشتن مریبان و مسئولان آموزشی، آنها را ارتقاء به این مسئله حساس دلسرد می‌کند و از سوی دیگر دست یک عده کاسب و کلاش‌زاد را مرموط به تعلیم و تربیت کودکان بازمی‌گذارد، اجازه تاسیس کودکان را به زنی بدنام که سابقاً خانم رئیس بوده است، می‌دهد.

علاوه بر این، عده‌ای سودجوی خارجی را که بویسی از تعلیم و تربیت نبرده‌اند، از کشورهای سرمایه‌داری به عنوان معلم و مستشار فرهنگی به مدارس کشور می‌فرستند، تا فرهنگ منحط سرمایه‌داری را به کودکان ما منتقل سازند و در برابر چشمان پهلوی در مقابل این کار، حقوقی معادل ۸ برابر حقوق معلمین شریف ایرانی را به آنها می‌پردازند.

نمونه زیر که در روزنامه "کیهان" چاپ شده است، حتی روی یک کتابخانه‌های زمان شاه شهید را سفید کرده است، و نه تنها اسفناک است بلکه توهین بساحت مقدس آموزش و پرورش است.

"در تاریخ ۱۰ بهمن ماه چهار رفتار شاگردان یکی از کلاسهای مدرسه مورد بحث توسط معلم خارجی خود به این نحو تنبیه شده‌اند که آنها را وادار کرده یک کلاس مجا و بیرون و در حضور معلم و تمام شاگردان کلاس بگویند "باعلف پد هید بخو ریم چونکه ما خر هستیم"

بچه‌ها در حالیکه از شرم و ناراحتی شدیداً گریه می‌کردند بعد از کشمکش بالاخره مجبور شدند ما را

معلم خارجی خود را اطاعت کنند و درخواست علف نموده و به خرید خود اعتراف کنند و باین ترتیب شخصیت چهار کودک آنهم در حساسترین سنین، یعنی ۱۰ و ۱۱ ساله در حد و حسیانه و غیر قابل تصویری خورد شده است."

(کیهان ۷ سفند ۱۳۵۵)

رژیم در دشمنی خاص با مردم نمی‌ازد آمد سرشار رفت را یکجا به جیب انحرافات سرمایه‌داری اسلحه سازی می‌ریزد و نیم بیشتر بودجه دولت را صرف ساختن پایگاه‌ها و تأسیسات نظامی برای مقابله با دشمن خیالی می‌کند و بیخاطربین خاصه خرجی و مصارف بیپوده، دیگریولی در خزانه‌ی دولت باقی نمی‌ماند تا بتوان از آن برای بهبود وضع کودکان و مواد رانشان به کار برد.

ایاتا و تکیه کشور از وجود شیرخوارگان همسایه، کودکان کستان‌ها، مدارس، مریبان آموزده و دلسوز خالی و در مجاورت کارگاه‌ها و مزارع، با وجود دخواست مکرر کارگران، اثری از این نوع موسسات دیده نمی‌شود، مگر می‌توان از حل تضاد موجود بین کار اجتماعی و وظایف مادری صحبت کرد؟ پاسخ این سوالها منفی و ادعای فرح پوچ است.

اگر وضع نابسا مان زنان رحمتکش همین‌ها و کودکان نشان را بایک کشور سوسیالیستی مقایسه کنیم، به خوبی به خرابی بیحد و ماهیت فاسد نظام حاکم بر کشور مایمی برسیم.

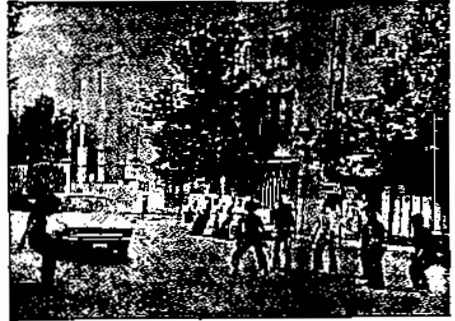
کشورهای سوسیالیستی از همان آغاز تشکیل به این مسئله مهم انسانی توجه خاص و همه جانبه داشته و بر مشکلات موجود در این زمینه به بهترین وجهی غلبه کرده‌اند.

در نظام سوسیالیستی زنان زحمتکشی که چندین ساعت از وقتشان را به کار اجتماعی می‌گذرانند، این را از اولیه‌ترین و بدیهی‌ترین حقوق قانونی خود می‌دانند که مراکز و موسساتی که دارای مریبان دلسوز و آگاه هستند، وظیفه پرستاری و پرورش روحی و جسمی کودکان را به عهده داشته باشند و آنها بتوانند با خیالی آسوده به کار اجتماعی بپردازند.

طبیعی است که رژیم ضد خلق شاه قادر به حل این نوع تضادها نیست و تنها استقرار حکومت خلق است که امکان حل تضاد را در زمینه‌های مختلف بوجود می‌آورد.

از اینروست که برچیدن این نظام جبار ضرورتی مبرم برای مردم میهن ما شده است.

ما زنان ایران را به شرکت فعال در مبارزه برای سرنگونی بساط دیکتاتوری پهلوی فرا می‌خوانیم.
سرنگی



میرمیرانی که هر کس دیده بشود،
بد زین مسوئی کند و نه کوچی
باریک و فیر قاتل مور، پلکه خیزان
قزما میری است فر محمود آهیزان
که مثل مور مدما و سولسویک و سگان
نطق آید.
پادبوه این بلوریکه می‌بیهوشان جوان
پوشور و مردانه و خاله‌له بی آناه
و بیغ و سواجیدشان، سرکشتسزگرم
بازی موشل است.

عکس از: ایرا هیم لیلی‌زاد

قهرمانان خودرو



کوچه‌ای بارشده و می‌ست، جیبی
در ضایعه‌ده لوز لوتساده، بند بوب
پلاستیک و چه چیه، ان نحویه
کالی است تا ورزش و اسال شکیلی
گرد، و کوی چه دیده شایه‌ای
چیمما قهرمانان لیده و ال‌مال تود،
به هر حال ورزشی ما جور
اشکوبه بی‌زبری می‌سود: ورزش
موررو با قهرمانان موررو
این کوچه‌هاست در مایه‌ک با
خانه‌های روی تپها و پاین کوچه
پازرید.

سرزبری است با شیب‌تند، اگر کوب
فر شستت چیمما در بود و او
سرزبری کوچه‌هاست چیمما ناچار
که حال تپها با سرزبری باشی از
ان سید تا تپ و او از حرکت
پازرید.

اگر زمین چمن بود
و مربی دلسوز



عسرت‌سودان مایه‌لوی
کودمک، و هوا باد می‌سود
و هر کوی چیمما که
عسرت‌سودان مایه‌لوی
کودمک، و هوا باد می‌سود
و هر کوی چیمما که
عسرت‌سودان مایه‌لوی
کودمک، و هوا باد می‌سود
و هر کوی چیمما که

archive.com

نامه دکتر حاج سید جوادی به شاه

ترور و اختناق

"مضحک ترین جنبه‌های تبلیغاتی رژیم که حتی در دوران قاجار نیز سابقه نداشته است اینست که در منطق رژیم هیچ سری برای کلمه "نه" گفتن نباید بلند شود. در منطق رژیم همه سرهای یعنی ملیونها سر مردم ایران باید دایم همه اعمال و کردار رژیم را تایید کنند و دستهای آنها باید دایم در حال شکرگزاری و ستایش و نیایش از رژیم ایران به هوا بلند باشد. نه گفتن در برابر رژیم و اعمال ضد قانون اساسی آن در منطق سازمان امنیت و دادرسی ارتش و بازجویان آشکار و پنهانی آنها که جز شکنجه و تحقیر و دشنام و کتک زدن و سوزاندن بدن‌ها و کشیدن ناخن‌ها و شکنستن دست‌ها و پاها، هیچ قانونی رانعی شناسد. مترادف با خیانت است." (صفحه ۷۵)

در رد تبلیغات و سیخ رژیم برای تحمیل "نظام شاهنشاهی" ب مردم، به مثابه یک امر ذاتی، لایتنیسر طبیعی و مقدس، که گویا باخوی و سرشت ایرانی در هم آمیخته و بالای همه چیز قرار دارد، میگوید:

نظام شاهنشاهی با قانون اساسی در تناقض است

"گواینکه از چندی قبل در تعاریفی که از کیفیت نظام سیاسی ایران به عمل می‌آید به ضرورت وجود نظام شاهنشاهی در کنار قانون اساسی تکیه میشود، ولی این حقیقت تاریخی را نباید فراموش کرد که قانون

آقای دکتر حاج سید جوادی، بدنبال نامه‌ی ۲۷ بهمن ۱۳۵۴ خود، نامه‌ی مفصل دیگری در ۲۳۰ صفحه‌ی ماشین شده بتاريخ ۴ دیماه ۱۳۵۵ تنظیم کرده و از طریق معینان به شاه فرستاده است. نسخه‌ای از این نامه بدست ما نیز رسیده است. در این نامه هم آقای دکتر حاج سید جوادی رژیم ترور و اختناق را مورد انتقاد شدید قرار میدهد و بویژه مسؤلیت شخص شاه را در استقرار رژیم دیکتاتور پلیسی متذکر میشود. ما در زیر، به علت محدودیت صفحات، فقط تکه‌هایی از این نامه را به اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم.

شایان ذکر است که میان دید و برداشت ما و آقای دکتر حاج سید جوادی در مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و جهان تفاوت‌های جدی وجود دارد. به ویژه در مسئله کومنیسم و دمکراسی و ارتباط این دو، اختلاف ما اصولی و اساسی است.

در حالیکه ما معتقدیم سوسیالیسم، برای نخستین بار در تاریخ بشری، دمکراسی برای خلق زحمتکش را امکان پذیر ساخته و کومنیسم این دمکراسی را باز هم به مرحله‌ی عالی‌تری خواهد رساند، نظریات آقای دکتر حاج سید جوادی در این زمینه، متأسفانه بر پایه انتی کومنیسم سنتی قرار دارد. ولی قصد ما در اینجا توضیح نظر خودمان در این زمینه، که بر همگان روشن است، و بحث با آقای دکتر حاج سید جوادی نیست. انتشار تکه‌هایی از نامه‌ی آقای دکتر حاج سید جوادی از جانب ما برای نشان دادن این واقعیت است که حتی عناصر غیر کومنیست و هوادار سرمایه دار و دمکرات بورژوازی نیز به مخالفت با رژیم استبدادی شاه برخاسته‌اند، برای تاکید به این نکته است که افراد، سازمانها و نیروهای گوناگون، با مواضع مختلف سیاسی و ایدئولوژیک، اگر صادقانه علیه رژیم استبداد شاه مبارزه کنند، میتوانند متحد شوند و میتوانند مورد تأیید ما قرار گیرند.

آقای دکتر حاج سید جوادی در تشریح ترور و اختناق از جمله مینویسد:

نمود " (صفحه ۸)

"بماین ترتیب اگرخواهیم نظام شاهنشاهی را بصورتی که رژیم سیاسی ما از عنوان کردن آن و گذاشتن آن در کفایت قانون اساسی اراده می کند به عنوان یک اصل ذاتی در نظام سیاسی کشور قبول کنیم، باید بگوییم که عمل پدران ما در قیام علیه استبداد و ظلم و بی لیاقتی خاندان قاجار و سلطنت آنها عملی برخلاف نظام شاهنشاهی بود، زیرا اسلاطین قاجار نیز در مشروعیت و حقانیت سلطنت استبدادی خود تردیدی نداشتند." آنها مردم را طبق تلقی خود از قدرت رعایای خود می دانستند و سلطنت را در صورت استبداد و خود کلامه خود و دین الهی و امری خارج از اراده مردم و بیرون از اختیار و حقوق اجتماعی آنان میدانستند." (صفحه ۱۱)

"... تناقض از آنجاست می شود که بین تلقی مقام سلطنت از قدرت و کاربرد آن و تلقی قانون اساسی از قدرت و کیفیت استفاده آن بتدریج تفاوت فاحشی بوجود آمده است."

اگر جامعه ای از طریق آزادی بیان و حق مشارکت آزادانه سیاسی و اجتماعی در سرنوشت حال و آینده خود دخالت نداشته باشد و در تعیین معقولترین، سالمترین و متعادلترین اشکال استفاده از قدرت سیاسی در حیات اجتماعی خود اختیار نداشته باشد، بدون تردید حق مسلم و مطلق او زمین نخواهد رفت. اگر استفاده از این حق مسلم و مطلق در چهار چوب قانون و از راههای منطقی و سازنده به او داده نشود، دیر یا زود از طریق خشونت و زورهای انقلابی برای بدست آوردن این حق قیام خواهد کرد" (صفحه ۲۶)

"اگر بخواهیم مسئله را بازانی صریحتر عنوان کنیم باید بگوییم که بین تلقی مقام سلطنت از قدرت و شیوه های شخصی قدرت که بوسیله ایشان در قوای سه گانه و فعالیت آنها اعمال می شود و برداشت قانون اساسی از قدرت و اختیارات مقام سلطنت اختلاف و فاصله عینی وجود دارد. یعنی اعلیحضرت در اعمال قدرت و رهبری خود را بطور کلی و مطلق فعال میباشند. می دانند، در حالیکه قانون اساسی، اصولاً شاه را از مسئولیت مبری کرده است، اعلیحضرت کشور را

در حال حاضر با فرامین کتبی و شفاهی و بدون مراجعه به مجلسین و بدون صوابدید با وزرا، اداره میکنند. در حالیکه قانون اساسی ما دولت را در زمینه اداره کشور در مقابل مجلسین مشول می داند و همچنین دولت در قانون اساسی ما بطور مطلق از متابعت از دستورهای کتبی و شفاهی منع شده است" (ص: ۳۳)

اساسی ما مولود انقلاب مشروطه یعنی قیام ملت ایران در برابر استبداد مرمز و مخرب سلطنت قاجاریه بود و در نتیجه همین انقلاب و قیام سیاسی و اجتماعی ملت در قانون اساسی ما، سلطنت مطلقه و خودکامه قاجاریه به سلطنت مشروطه تبدیل شد. "۰۰۰" اگر بخواهیم نظام شاهنشاهی را به عنوان یک مفهوم ذاتی و بدون قید مشروطیت یعنی حدود و قیودی که حوزه اقتدار و اقتدارات مقام سلطنت را مشخص می کند، بپذیریم این سؤال مطرح می شود که در نظام شاهنشاهی آنطور که به صورت کنونی به عنوان یک مفهوم عام و مستقل از قانون اساسی مورد تاکید قرار می گیرد، بنا بر این باید هم شامل سلطنت استبداد و خودکامه شود و هم شامل سلطنت مشروطه، هم معتقد است که شاه مافوق همه قدرتهاست و با داشتن اختیارات تقنینی و اجرایی و قضایی در رأس همه قدرتها قرار دارد، و هم معتقد است که قوای مملکت ناشی از ملت است و وزرا نمی توانند احکام شفاهی و کتبی پادشاه را مستسک قرارداد و سلب مسئولیت از خودشان بنمایند. اجتماع این دو نقیض در زمینه نظام سیاسی کشور غیر ممکن است.

مسئله دیگر اینکه اگر نظام شاهنشاهی بدون ذکر قید مشروطه یک مفهوم ذاتی در نظام سیاسی کشور ماست، در این صورت در آن پراز وراثت و انحطاط استبداد سلطنت قاجاریه در کجای این نظام باید قرار داد؟ آیا مفهوم نظام شاهنشاهی اگر پادشاه سلطانی مستبد و بی اعتبار به حقوق اساسی ملت باشد باید ملت از قیام بر علیه استبداد و تلاش برای آزادی خودداری کند؟ و یا اگر رژیم کلیه حقوق و اصول ناشی از قانون اساسی را که ملت برای بدست آوردن آن دست به انقلاب مسلحانه زده است نادیده بگیرد می تواند به متن حقانیت و مشروعیت نظام شاهنشاهی به حاکمیت استبدادی خود لباس قانونی بپوشاند؟" (صفحات ۸ تا ۱۰)

"... دیگر تکیه بر نظام شاهنشاهی به عنوان موضوعی مستقل از قانون اساسی و در کنار آن نه اینکه از نظر حقوقی و سیاسی معنایی ندارد بلکه بطور صریح و آشکار مخرج برای اصل است که قوای مملکت ناشی از ملت میباشد. زیرا ملت سلطنت استبدادی و پراز فساد و تباهی خاندان قاجار را که طبعاً جزئی از نظام تاریخی شاهنشاهی ایران محسوب می شود مضمحل کرد و سلطنت مشروطه را جایگزین سلطنت مستبده آنان نمود و برای تعیین حدود و حاکمیت قوای مملکت که می باید ضامن حفظ آزادیها و حقوق اساسی ملت ایران باشد قانون اساسی را تدوین و تصویب

"... وقتی در قانون مصرح است که پادشاه از مسئولیت برمی است و دولت در برابر مجلسین مسئول است و احکام کتبی و شفاهی پادشاه بسرای دولت لازماً لاتباع نیست؛ آیا چنانستکه پادشاه بسایند سلطنت کند و حکومت از آن ملت و نمایندگان منتخب واقعی ملت است؟" (صفحه ۲۵)

"... این مسئله احتیاجی به تذکر ندارد که علت اصلی و اساسی انقلاب مشروطیت ما و انگیزه قیام مسلحانه پدران ما در برابر استبداد حکومت قاجار همین بود که حکومت قانون جاننشین حکومت روشنفکران شخصی و سلیقه ها و نظریات و تمایلات فردی شود.

البته قانونی که از اصلاح اجتماعی و اقتصادی اکثریت جامعه ایران باشد نه مولود منافع خصوصی فردی و یا طبقاتی گروه حاکم، قانونی که به مصدق ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر در شرایط جامعه دموکراتیک و به منظور تامین شناسایی و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی وضع شده باشد..."

"... قانون واجب الاحترام و لازماً لاتباع قانونی است که در شرایط جامعه دموکراتیک وضع شود و شرایط جامعه دموکراتیک یعنی واضح قانون بسایند نماینده منتخب و واقعی اکثریت جامعه و نماینده خواستها و نیازهای آنها به عدالت اقتصادی و امنیت اجتماعی و سیاسی در مجلس و انجمن های شهری باشد." (صفحه ۴۷)

شمشیر داموکلس مارکسیسم و حزب توده

مدتهاست که شاه و دستگاه تبلیغاتی اش، با الهام از کوبلرها و مک کارتی ها، با ایجاد دیک کارزار و چو ضد کمونیستی و ضد توده ای، و انتصاب صفاتی نظیر اجنبی پرست و خائن بیفایده ملی به کمونیستها، صفاتی که شایسته و درخور خودشان است، آنها را اعلام کرده شکنجه می دهند، برزندانی می اندازند و اعزام میکنند بدنبال این زمینه هموار شده، همانطوریکه شاه بارها به مخبرین خارجی گفته است؛ تمام مخالفین خود را مارکسیست و کمونیست می نامد و لذا همه را شکنجه میدهد و تا بودی سازد.

حاج سید جوادی این توطئه را فاش میکند. ولس به این اکتفا نکرده، قدم فراتر می گذارد و استدلال میکند که مارکسیسم یک واقعیت جهانی شمول است که چه بخوایم

وجه نخواهیم، بآید این واقعیت ملموس را قبول کنیم؟
بسه نامه مراجعه کنیم.

"اما اینکه مارکسیسم و حزب توده به صورت شمشیر داموکلس بر سر ملت ایران آویخته شده است و هرگونه مخالفت، اعتراض و انتقاد می زلزلد دستگها و مقامات ذینفع با رکیستها نسبت داده میشود، گذشته از اینکه برای مارکسیسم و مارکسیستها هالفا می زند و سمیت و شهادت و جهاد در راه و ظلم و فساد و استبداد پدید

عملاً استبداد و مبلغین و تکوین های نظام سیاسی ایران ساخته میشود، و واقعیت اینست که فرهنگ می که ما نیفتد کمونیسم است، مارکس و انگلس نوشته و منتشر شد ۱۳۰ سال میگذرد، یعنی از سال ۱۸۴۴ به اینطرف مارکسیسم بعنوان یک عقیده اجتماعی در زندگی سیاسی روزانها رویایی ها خصوصاً و سایر کشورها عملاً مطرح شد و از آن هنگام تا کنون و مخصوصاً از انقلاب

۱۹۱۷ روسیه این عقیده و روشهای اجتماعی و اقتصادی آن زندگی میلیونها انسان بلکه متجاوز آن یک میلیون را در نغز زرد مگر زمین را در بر گرفته است. گذشته از آن امروز احزاب کمونیست و مارکسیست در کشورهای از جهان نظیر فرانسه و انگلیس و بلژیک و فنلاند و ایتالیا و پرتغال و سوئد و نروژ و دانمارک و هلند و هند و ستان و دیگران بصورت نهادها و بنیاد های قانونی رژیم سیاسی این کشورها آمده است..."

"مقصود از ذکر این مختصر اینست که ما اکنون در مقابل یک پدیده جهانی بنام مارکسیسم قرار داریم که بحقیقت شیوه ای از راه حل های اجتماعی و اقتصادی در گرو از کشورهای مستقر شده و در گرو دیگری از کشورهای به صورت جزئی از بنیاد های سیاسی رژیم شناخته شده است. باین ترتیب کشور ما نیز نظیر همه این کشورهای جهان مخصوصاً کشورهای که مارکسیسم به حکومت نرسیده و یا اصولاً بکلی معنوم میباشد در مقابل یک واقعیت ملموس و زنده قرار داریم که ظاهراً بجای فرار از برابری و واقعیت باید دید آیا زود در برابر آن قرار گیریم... و اگر خود در برابر آن قرار نگیریم چه چیز حوادث ما را در برابر آن قرار خواهد داد." (صفحات ۵۲ و ۵۳)

"نظام استبدادی در حقیقت مردم را در مقابل دو قطب قرار میدهد. باین ترتیبیکه هر فردی از افراد جامعه اگر با رژیم استبداد موافق نباشد مارکسیست است. طبق منطق رژیم هیچ مخالفی نمیتواند کار ساز نباشد و هر مارکسیستی طبق قانون مجرم و قابل تعقیب و عطفای یاغی بشمار میرود. پس هر سر مخالفی با روشهای اجتماعی و اقتصادی رژیم با افعال مجرم و خطا کار محکوم میباشد." (ص ۵۶)

"... چه کسی در ایران میتواند اعانکند که حضرت

علامه مجاهد آقای طالقانی کمیک عمره راه اسلام واقعی قدم و قلم زده است ما رکنیست است؟ آریما آقای هویدا از علامه مجاهد حضرت آیت الله خینی وطن دوست تر و نسبت با استقلال و وطن مسا با حمیت تریاست؟ وجه کسی میتواند ادعا کند که دختر ۲۰ ساله آقای طالقانی کفایت کفایت گویا به حبس باشد محکوم شده است و دهها صد ها نفر از جوانها اعم از روحانی و غیر روحانی که اکنون بخیسهای ساخته و پرداخته سازمان امنیت و داد رسی ارتش و با رجویهای آمیخته با شکنجه در زندانهای ایران بسر میبرند ما رکنیست هستن؟" (صفحات ۵۰ و ۵۱)

آقای حاج سید جواد ی پس از افشا و طرد پایه های ایدئولوژیکی رژیم در مسایلی نظیر "نظام شاهنشاهی" و "آنتی کمونیسم" بیمارگونه، به این عوام فریبی ارزنا قیمت شاه و رژیم میرد ازنده گویا رژیم ایران مستقل ملی بوده و تابع هیچ "ایسم" و ایدئولوژی و ارادتی نیست و انصافا بخوبی حق مطلب را ادا می کند :

بدزدید و بخرید، بخرید و بدزدید، اینست "ایسمی" که معرف رژیم ایران است

"رژیم ما میگوید که تابع هیچ ایسمی نیست، هیچ فکر صادراتی را قبیل ندارد. بسیار خوب ولی باید بگوید چه چیز را قبول دارد. مثلاً در همین مسئله اجاره خانه و وضع مسکن و قیمت زمین دولت ایران به چه ایسمی معتقد است، اگر فروش کوپاد را لغای اجاره خانه غلط است و یا روش غربیها در خارج کردن زمین به عنوان یک ششی تجارتنی و کالای خصوصی نادرست است، پس چه روشی درست است، روشی که زمین را از زمین چیچ ریال در مدتی کمتر از ده سال به ۵۰ هزار ریال و صد هزار ریال بالا بریزد و هزار تومان حقوق ماهیانه یک ماهوزگار، ۵۰۰ اتومان آنرا کرایه خانه بیلعد و یک متر زمین و سنگ آهن و کچ و آهک به مترسی هزار روچهل هزار روپنجاه هزار ریال بالاتر فروش برسد و هغه دارندگان مشاغل عالی دولتی و غیردولتی با استفاده از همه نفوذ های فوق العاده خود تبدیل به یساز و بفروش بشوند، یعنی برنامسه های عمرانی یک جامعه این شود که بدزدید و

بخرید و بخرید و بدزدید و بدزدید و بفروشید و بفروشید و بدزدید، یعنی ترتیب یک مسابقه بزرگ آزاد برای غارت، یعنی زندگی بهتر در رگرو دزدیدن بیشتر است. آیا ایسمی که رژیم برای جامعه آورد ما است اینست؟ ولی باید انصاف داد که این ایسم شباهتی با هیچیک از ایسم های جهان ندارد." (ص ۱۰۱)

"یکی از خصوصیات بارز ایسم ملی رژیم ما اینست که بخش خصمی و شاخه های پیر منفعت فعالیت های آن در همه سطوح زیر سیطره مقامات عالی دولتی قرار دارد. باین ترتیب بخش دولتی و بخش خصوصی در رشته های اساسی فعالیت های اقتصادی و مالی و در طرح های پرهزینه و گران دست در دست هم در رفتار هرچه بیشتر و سریعتر خزانه ملت و منابع کشور پیش میروند و در زمینهای آنها چرخهای قانون هیقل خورده و سریع وید و ن مانع حرکت می کند. و بهین دلیل نیرو های سرکوب کنندنده مجهز به آخرین وسایل آماده اند تا کوچکترین اعتراضی را از ریشه سر به نیست کنند و هرگونه اختلالی را در اجرای این برنامه انقلابی ملی () در منطقه خفه کنند. در زیر زمین های شکنجه با ما مورین مجرب و دلسوز آماده اند تا هرگونه فکرو اندیشه مخالفی را برای همیشه نابود کنند، آنچنان که اصولاً فکر کردن بخاطر کسی خطور نکند. ما سانسور آماده است تا هیچ خبری بخش خفته و خواب آلود اکثریت خاموش شده را تحریک نکند" (صفحه ۱۰۲)

"البته فراموش نشود که غالب این بانگها به کسانی تعلق دارد که هم گروههای صنعتی دارند و هم در کرسیهای سنا و مجلس شورا بعنوان نماینده ملت نشسته اند (یعنی هم در رشته صنعت و هم در امور مالی و هم در کار قانونگزاری، فتو دالیت اقتصادی و سیاسی و بازرگانی جدید و ران انقلاب حقیق را تشکیل می دهند و ثروت و دارایی منقول این افراد در خارج و داخل کشور رسیده دهها میلیارد ریال می زند. این آقایان هستند که باین وضع اجتماعی و اقتصادی خود می خواهند برای اکثریت محروم ملت ایران، برای کارگران و کثنا و رزان و کارمندان کم درآمد و بیسکه و ران ما قوانین مترقی وضع کنند و بین مستاجر و موجر رابطه قانونی عادلانه ایجاد نمایند و از منافح اکثریت در برابر امتیازات کلان اقلیت و گروههای حاکم ایران دفاع نمایند" (صفحه ۱۲۲)

ادعاینامه آقای حاج سید جواد ی علیه رژیم حاکم بر ایران، به آنچه که گفته شد محدود نمی شود. متخاد فاحش طبقاتی، ماهیت واقعی "انقلاب شاه و ملت" و



حرور ها محصول آن بصورت تریاک ناب و باصلاح
سناتوری و مافوق سناتوری به بازار میآید و با قیمت
های بسیار گران تر از قیمت رسمی دولتی بمصرف
کنندگان فروخته میشوند چه میغده ایست؟ چگونه
گاشتن و فروختن تریاک جرم نیست اما کشیدن آن
جرم است ؟؟؟؟ آرش

بطور جدی و صریح رسیدگی به فعالیت های مالی
و اقتصادی و انتظامی سازمانهای وابسته به دربار
و افراد خانواده سلطنتی نظیر بنیاد پهلوی و بانک
عمران و سایر مؤسسات وابسته مستقیم و غیر مستقیم
باین مؤسسات را مورد توجه قرار بدهد * زیرا
عوارض اجتماعی و سیاسی ناشی از فعالیت های مالی
و انتظامی این سازمانها گذشته از آثار منفی بیکران
بر روی اقتصاد کشور خود یکی از عوامل اشاعه فساد
و گسترش ضایعات اقتصادی و تبخیز های اداری و
غارت ثروت های ملی و اقوال عمومی از سوی سایر افراد
و گروه های مالی و یازگان های در بخش عمومی و خصوصی
میباشد * امتیازاتی که اکنون در شهرک غرب تهران
و اراضی فروردین و در سازمان خانه سازی کاتان و
سایر سازمان های متعددی که بطور مستقیم و غیر
مستقیم به بنیاد پهلوی و بانک عمران و مؤسسات
وابسته با افراد خاندان سلطنت تعلق دارد نصیب
دست اندرکاران آنها میشود، چنان سرسام آور است
که جز از طریق یک برنامه ضربتی و مؤثر که کمیسیون
رسیدگی به ضایعات فاقد آنست نمیتوان از آثار مختر
آن بر وضع اقتصادی و اجتماعی کشور جلوگیری کرد *
" . . . وقتی روزنامه ها عکس مردمی را که با تهاجم
استعمال تریاک . . . دستگیر میشوند با تفصیل
وابسته بدستور مقامات سانسور چاپ میکنند، پس ده
ها هکتار اراضی که از سوی شاهپور محمود رضا
در جنوب کرمان و سیبجان به زیر کشت خشخاش رفته
است - صرف نظر از آنکه اراضی آن چگونه بدست آمده
و چگونه برای کشت تجهیز شده است - و هرسال

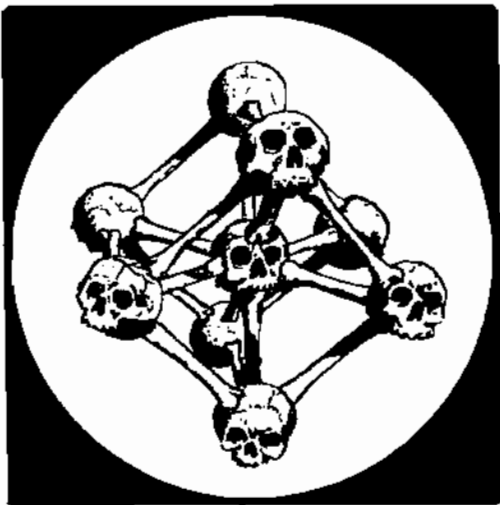
کارشناسان «تهدن بزرگ»

یک روز در کمیته "د و تن از شکنجه گران سا واک باهم درد دل میکردند * یکی از آنها از
دیگری پرسید: تو مهندسی است را در چه رشته گرفتی؟ همکارش گفت در رشته برق، پرسید
فشار قوی یا فشار ضعیف - گفت این بستگی به مقاومت طرف داره که برای شوک دانش
از فشار قوی یا ضعیف استفاده بکنم - بعد از او پرسید تو دکتری خود را در چه رشته
گرفتی؟ رفیقش در حالیکه ته سرفه ای می کرد گفت تخصص من در "بیپوشی" است *

تشکیل جبهه، ضد دیکتاتوری شرط لازم برای
سرنوشتی رژیم شاه است!

پیرامون برخی مسائل

نیروی کارهای هسته‌ای



آلود و ولتهای سرمایه داری، ساختن نیروگاه‌های هسته‌ای نه بخاطر آینده‌ی سعادت و منفعت بشریت است، بلکه بخاطر سودهای کلانی است، که از این طریق نصیب انحصارهای امپریالیستی می‌شود.

بررسی و شناخت دقیق‌تر این موضوع، به احتمال زیاد کمک موثری به تشخیص و انتخاب راه صحیح و اصولی مبارزه خواهد کرد.

از دید مصرف انرژی و منابع تولید انرژی در جهان

مصرف انرژی در جهان، رشد سرسام‌آوری دارد. مقدار انرژی که بشر تا ۵۰ سال پیش در طول تاریخ خود مصرف کرده بود، معادل انرژی مصرفی ۵۰ سال اخیر است. بر اساس محاسبات انجام گرفته، در سال ۲۰۰۰ پشسر د و برابر امروز انرژی مصرف خواهد کرد.

امروزه برای تهیه انرژی در مقیاس وسیع از نفت، گاز، زغال سنگ، آب رودخانه‌ها و از انرژی هسته‌ای اتم استفاده می‌شود. آزمایش‌های زیادی بمنظور استفاده از انرژی خورشید، موج دریاها، جذر و مد اقیانوس‌ها و غیره نیز انجام می‌گیرند ولی هیچکدام آنها تاکنون به‌مثابه‌ی شیوه‌ی تولید انرژی مورد استفاده عملی قرار نگرفته‌اند.

با توجه به اینکه منابع نفت و گاز و زغال سنگ در آینده‌ای نه چندان دور به اتمام می‌رسد، لذا موضوع انرژی هسته‌ای اهمیت شایان توجه کسب می‌کند.

"هرچا و در هر قدمی، مسایلی وجود دارد که بشری نتوانست حل کند و به آسانی بر آنها چیره شود، تنها اگر سرمایه داری مزاحم نمی‌شود، چنین

این روزها همه جا صحبت از تکنولوژی هسته‌ای و لغت‌های "ضد هسته‌ای" است. بطور کلی انرژی هسته‌ای یکی از مسایل روز جهان و بویژه کشورهای اروپایی شده است. در اکثر ممالک اروپای غربی گروه‌های مختلفی بوجود آمده‌اند که ضمن تشریح خطرات ناشی از تکنولوژی هسته‌ای، توده‌ی مردم را به مخالفت با آن برمی‌انگیزند. حتی گروه‌های سیاسی دست راستی نیز در این مورد دست به فعالیت زدند. اینان نیز می‌خواهند از آب گل آلود ما می‌گیرند و از این طریق برای خود محبوبیتی کسب کنند.

متأسفانه اغلب اطلاعات در این مورد ناکافی و نادرست و راه‌های مبارزه نارسا و غیرمنطقی است. روزنامه‌های بورژوازی، طبق عادت همیشگی خود، گاهی علیه ساختن نیروگاه‌های هسته‌ای جنجال برپا می‌کنند و گاهی خفتان می‌گیرند و تنها کاری که می‌کنند رساندن اطلاعات صحیح و دقیق به مردم است. اکثریت مردم از خطرات ناشی از نیروگاه‌ها وحشت دارند بویژه اینکه حساب‌طرحه دشمنانک هیروشیما و ناکازاکی و عواقب ناشی از آنرا فراموش نکردند. مردم جهان در پس تبلیغات محافل امپریالیستی مبنی بر "استفاده صلح آمیز از اتم" نقشه‌های تسلیحاتی می‌بینند و بخوبی میدانند که فعالیت‌های تسب

خطرات ناشی از نیروگاه‌های هسته‌ای

برای تولید برق از نیروی اتم باید نیروگاه هسته‌ای ساخته شود. سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای معمولاً از اورانیوم غنی شده تأمین می‌گردد.

ایزوتوپ اورانیوم ۲۳۵ که برای نیروگاه‌های هسته‌ای ضروری است، فقط ۰.۷٪ در صدا اورانیوم طبیعی را تشکیل می‌دهد. مقصود از اورانیوم غنی شده افزایش ایزوتوپ اورانیوم ۲۳۵ از ۰.۷٪ درصد به ۳ درصد اورانیوم طبیعی است. پس از دستیابی به این نوع اورانیوم باید آنرا بصورت میله‌های سوخت درآورد و در نیروگاه‌های هسته‌ای قرار داد. این میله‌ها "سوخت هسته‌ای" نامیده می‌شوند. سوخت مصرف شده در نیروگاه‌های هسته‌ای شامل یک درصد اورانیوم مصرف نشده و نیز مقدار متناهی "پلوتونیوم" است. از طریق تصفیه و جداسازی می‌توان دوباره از این اورانیوم و پلوتونیوم استفاده کرد.

نیروگاه‌های هسته‌ای که فعلاً مشغول بکارند مقدار اشعه و ذرات رادیواکتیو در هوا می‌شوند. میزان این اشعه‌ها و ذرات برای انواع مختلف نیروگاه‌ها متفاوت است. در مواردی که نیروگاه‌های هسته‌ای در نزدیکی شهرها و نقاط مسکونی قرار داشته باشند، این ذرات از طریق هوا و مواد خوراکی وارد بدن شده به انسان آسیب می‌رسانند.

کوتاهی و افعال در کنترل نیروگاه و همچنین در حمل و نقل مواد سوختی آن، و نیز امکان وقوع زلزله و سایر سوانح طبیعی، می‌تواند منشاء خطرات بزرگ و گاهی جبران‌ناپذیر بشود.

در استخراج و تخلیظ سنگ معدن اورانیوم، در فرآیند ساختن اورانیوم و در جداسازی زایده‌های سوخت مقدار زیادی مواد رادیواکتیو باقی می‌ماند که سبب آلودگی محیط می‌گردد. نگهداری این مواد زاید و آلودگی یکی از مسایل پیچیده و بی‌خرچی است که هنوز هم حل نشده است و گاهی هم در این موردی احتیاطی زیادی رخ می‌دهد.

پلوتونیوم عنصری است که بصورت طبیعی وجود ندارد و در نیروگاه‌های هسته‌ای ایجاد میشود. پلوتونیوم ماده‌اولیه برای ساختن یکی از انواع بمبهای اتمیست.

انرژی هسته‌ای در دو نظام صنعتیاد جریانی

با توجه به خطرات مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که حتی الامکان باید از منابع موجود انرژی بصورت صحیح تری استفاده شود و در راه کشف منابع جدید و یا گسترش

تحقیقات برای تولید انرژی از راه‌های کم‌خطرتر که نمونه‌هایی از آنها در بالا ذکر شد، قدم‌های موثرتری برداشته شود. بعلاوه در صورت استفاده از نیروگاه‌های هسته‌ای لازم است که خطرات نامبرده به حداقل خود رسانده شود.

در کشورهای که سرمایه حکومت می‌کند و معیار ارزش هر چیزی سود برای انحصارات است، نمی‌توان انتظار داشت که همه پیشگیری‌های لازم برای تقلیل خطرات ناشی از نیروگاه‌های هسته‌ای جدا مورد توجه قرار گیرند. برای سرمایه‌داران، ساختن نیروگاه هسته‌ای وسیله‌ای برای تأمین سود بیشتر است و آنان را کاری با امنیت مردم و حفاظت محیط زیست نیست. علاوه بر این ملاحظات اقتصادی ناشی از رقابت بین سرمایه‌داران نیز امکان این دقت و احتیاط را در ساختن و بکارگرفتن نیروگاه‌ها به حداقل خود می‌رساند. این موضوع چنان عیان و چشمگیر است که در کشور آلمان فدرال پروفسوری می‌گوید:

"دقت بکاررفته در ساختن نیروگاه‌ها حداقل کمتر از آن است که می‌توانست باشد. اگر کم چنین دقتی موجود باشد، شاهد رابطه با ملاحظات اقتصادی قرارداد."

در همین آلمان فدرال که یکی از عمده‌ترین کشورهای سرمایه‌داری است، میزان کنترل دولت در ساختن و بهره‌برداری از نیروگاه‌های هسته‌ای ناچیز است. وزارت کشور جمهوری فدرال آلمان فقط یک کارخانه برای رسیدگی به امور مربوط به نیروگاه‌های هسته‌ای در نظر گرفته است و از این عده‌ی واقفان ناچیز تنها ۲۲ نفر مشغول بکارند.

اما در کشورهای سوسیالیستی که سوداگری و سوداندوزی سرمایه‌داری به تاریخ سپرده شده است کنترل دقیق‌تر نیروگاه‌ها و تقلیل خطرات آنها به حداقل ممکن به مرحله اجراء می‌آید و در این مورد قدم‌های موثر برداشته می‌شود. نکات زیرین صحت این ادعاهارا بخوبی نشان می‌دهد:

— در کشورهای سوسیالیستی هیچ شتابی برای ایجاد نیروگاه‌های هسته‌ای وجود ندارد. در این کشورها سعی می‌شود حتی الامکان از منابع دیگری نظیر نفت، گاز، زغال سنگ، آب رودخانه‌ها و غیره استفاده شود و در عین حال تحقیقات بیشتری در راه کشف منابع جدید انرژی به عمل می‌آید.

— در این کشورها راکتورهای اتمی (صنعت اساسی نیروگاه و محلی که در آن هسته شکافته می‌شود) با توان کمتر ساخته می‌شود، زیرا که کنترل این نوع راکتورهای هم‌آسانتر و هم دقیق‌تر انجام می‌گیرد. با آنکه اتحاد شوروی

از نظر تجربه ۱۰ سال برآلمان فدرال تقدم دارد، مع هذا بزرگترین نیروگاه هادراتحاد شوروی و سایر کشورها - سو سیالیستی دارای توان ۴۴۰ مگاوات (میلیون وات) ولی در آلمان فدرال بیش از ۱۰۰۰ مگاوات است.

در کشورهای سرمایه داری در نتیجه رقابت در بازار، انواع متعدد نیروگاهها ساخته می شوند. این امر سبب عدم تمرکز دقت و مطالعه کافی در ساختمان و شیوه های بهره برداری صحیح نیروگاهها می شود. در آلمان فدرال ۶ نوع ولی در اتحاد شوروی فقط ۳ نوع راکتور تحت مطالعه قرار دارند.

نیروگاه "رایزرگ" واقع در جمهوری دمکراتیک آلمان، ۹۰٪ سال گذشته را با حداکثر کنجایش حدود کاری کرد، بدون اینکه نقیصی در آن بوجود آید (۱۰٪ بقیه سال، صرف تعمیرات سوخت هسته ای شده است)؛ ولی در آلمان فدرال، بخاطر وجود اشکالات متعدد فنی، فقط دو سوم سال امکان استفاده از نیروگاهها هسته ای وجود داشت.

صرف هزینه های قابل توجه در کشورهای سرمایه ایستی جهت پیشگیری از اتفاقات ناگوار مختلف و یافتن طرق بهتر جلوگیری از آلودگی محیط زیست، خطرات نیروگاهها، تا ربه حد قابل ملاحظه است؛ ولی در کشورهای سرمایه داری دقت کافی در بهره برداری از این نیروگاهها وجود دارد و نه هزینه های متناسی بدین منظور در نظر گرفته می شود و آنچه هم که خرج می شود تنها در نتیجهی فساد افکار عمومی است.

از این مطالب نتیجه گرفته می شود که مسئله ای نیروگاههای هسته ای نمی باید مستقل از شکل حکومتی کشورها در نظر گرفته شود. در تمام کشورهای سرمایه داری، این موضوع مهم از طرف اکثر گروههای مخالف نیروگاههای اتمی فراموش می شود و ایمن مسئله بدون توجه به سیستم حکومتی مورد بحث قرار می گیرد. حال آنکه، بدون توجه به آن نمی توان راه حلی برای این مسئله پیدا کرد و چه بسا ممکن است این مخالفتها به نتیجه گیری های نادرستی هم منجر شوند. البته تیز حمله "ضد هسته ای"ها باید متوجه سیستم اجتماعی حاکم بر جامعه آنها شود که انگل وار جلوی رشد سالم سالم نیروهای مولده را سد میکند و نه بسوی علم و تکنیک و طرق جدید تولید انرژی. علم امکان اتوسیسی برای تقلیل خطرات موجود فراهم آورد است. این سیستم مبتنی بر سود است که از دقت بیشتر در امنیت و رفع خطر

نیروگاهها را می ورزد. آری این نظام سرمایه داری مبتنی بر استعمار انسان از انسان است که بخاطر کسب سود بیشتر نه فقط نیروگاه هسته ای، بلکه همچنین کارخانه های جداسازی زاینده های سوخت اتمی را کسه وسیله ای برای تهیهی پلوتونیوم و یب اتمی است، بدون اینکه در باره ی عواقب وخیم آن بیندیشد، در اختیار رژیمهای فاشیستی نظیر رژیم برزیل قرار می دهد.

نظریه ی بدآیین مشکل در ایران

نظریه منابع طبیعی انرژی در ایران نشان می دهد که کشور ما، فعلا نیازی به ایجاد نیروگاههای هسته ای ندارد. در حالی که از منابع نفت و گاز و زغال سنگ بطرز صحیح و کاملی استفاده نمی شود، امکان سد بندی بر آب رودخانه ها هنوز هم وجود دارد و ایران از نظر علمی و فنی فاقد شرایط لازم برای پیشگیری از خطرات نیروگاههای هسته ایست، هرگونه شتاب دستگاه حاکمه شاه در مورد خرید نیروگاههای هسته ای غیر منطقی و غیر عاقلانه بنظر میرسد. از آنجا که ایران سرزمینی

زلزله خیز است و از نظر فنی و علمی و همچنین سازماندهی قادر به کنترل دقیق نیروگاهها نیست و بروز اشتباه و تقلب در کارهای کشوری امری عادی است (مثال: فروریختن سقف فرودگاه مهرآباد در نتیجه دزدی و سهل انگاری) میتوان یقین داشت که کنترل نیروگاههای هسته ای و رسیدگی بانها نمی تواند باندازه کافی دقیق باشد و با مسئولیت انجام پذیرد و در نتیجه هر آن انتظار پیدایش فاجعه ای را داشت که سبب آلودگی محیط در ابعاد وسیع گردد و صدمات جبران ناپذیری ببار آورد. گفتار شاه مبنی بر قبول مواد زائد رادیواکتیو و یا "غالبه اتمی" کشورهای اروپای غربی نشان دهنده بر خورد بدون مسئولیت رژیم ایران باین مسئله حیاتی است. اینبار شاه در نظر دارد ایران را انبار زباله ای اتمی اروپای غربی کند و بدینسان بزرگی تازه بر دوش جنایت و خیانتهای خود علیه خلقهای ایران بیافزاید.

از آنجاییکه رژیم متکی به چماق ساواک و مغز "سایا" محمد رضا شاه هیچ خبر صحیحی را در اختیار مردم نمیگذارد و به هر طریق سعی در پرده پوشی آن دارد، افشا این سیاست غلط و اطمینان بخش ضرورت پیدای می کند. باید از هر مکانی بر علیه این اقدام و سیاست جنایت آمیز و مضر شاه استفاده کرد و خطرات آنرا به اطلاع مردم رساند.

برای رهائی زندانیان سیاسی از زندانهای شاه متحدا مبارزه کنیم

گزارشی که ره گم کرد!

(نامه يك جاسوس)

۲۵ آبان ۷۴

بیت گرام آقای پرویزی

بسم الله الرحمن الرحیم
 سلام. هفته قبل يك نامه بانضمام اعلامیه راجع به جشن مهرگان در تاریخ ۱۳ آبانمیدر متزاد انشگاه هامبورگ
 تشکیل میگردد تقدیم جنابعالی نموده ام امیدوارم تا حال بدست حضرتتعالی رسیده باشد.
 حالیه يك روز در میان کار انجمن هامبورگ میباشد که میزبندی در جلوی انشگاه قرار می دهند و فروختن
 نشریات راجع بکنفدراسیون و پخش نمودن اعلامیه های پخش ایران و تمام این کارها توسط بچه های انجمن انجام
 میگیرد و این بچه های متقلب در این جریان پخش نمودن اعلامیه و فروختن نشریات شرکت دارند عمارت از
 علی رضا امینی، سیورولفشاری، محمود معمر، هوشنگ منصوری، پرویز میرافشان، حسن پزشکی، رضامیرهادی
 جمشید (مهدی) آل حجت، مست علی، حسن تیموریان، محمد افروزیان، ایرج باروتی، ابراهیم پورجاسسی
 و...
 در این میان پرویز در زیر اسم و کلمه گم کرد یک تقویم را هم در آن شام بجهت این امر در آنجا
 فروخته بود پس آنکه (انجمن) قبضه سال است. آن تقویم را در دهه ششم از یکجا میگرد
 هند و است اسم نیست این تقویم هم آنقدر که هر که هست و دیگران میکنند. هر تقویم در آنجا
 تقویم را هم در آنجا فروخته. در آن تقویم همه از انقضات تقویم است.
 حامد و... است که پرویز تقویم بر روی آن (آن) صفت شده این جوان را تقویم است. در آنجا
 سفید و... است با آنکه در آنجا... آن تقویم خالص است. در آنجا در آنجا... در آنجا
 در آنجا... در آنجا... در آنجا... در آنجا... در آنجا... در آنجا... در آنجا... در آنجا...
 تقویم رسیده را هم با این (آن) تقویم را در آنجا... در آنجا... در آنجا... در آنجا...
 (برای امضا)

۲۵ ۷۴

دوست گرامم آقای پرویزی

سلام. هفته قبل يك نامه بانضمام اعلامیه راجع به جشن مهرگان در تاریخ ۱۳ آبانمیدر متزاد انشگاه هامبورگ
 تشکیل میگردد تقدیم جنابعالی نموده ام امیدوارم تا حال بدست حضرتتعالی رسیده باشد.
 حالیه يك روز در میان کار انجمن هامبورگ میباشد که میزبندی در جلوی انشگاه قرار می دهند و فروختن
 نشریات راجع بکنفدراسیون و پخش نمودن اعلامیه های پخش ایران و تمام این کارها توسط بچه های انجمن انجام
 میگیرد و این بچه های متقلب در این جریان پخش نمودن اعلامیه و فروختن نشریات شرکت دارند عمارت از
 علی رضا امینی، سیورولفشاری، محمود معمر، هوشنگ منصوری، پرویز میرافشان، حسن پزشکی، رضامیرهادی
 جمشید (مهدی) آل حجت، مست علی، حسن تیموریان، محمد افروزیان، ایرج باروتی، ابراهیم پورجاسسی
 و...
 در این میان پرویز در زیر اسم و کلمه گم کرد یک تقویم را هم در آن شام بجهت این امر در آنجا
 فروخته بود پس آنکه (انجمن) قبضه سال است. آن تقویم را در دهه ششم از یکجا میگرد
 هند و است اسم نیست این تقویم هم آنقدر که هر که هست و دیگران میکنند. هر تقویم در آنجا
 تقویم را هم در آنجا فروخته. در آن تقویم همه از انقضات تقویم است.
 حامد و... است که پرویز تقویم بر روی آن (آن) صفت شده این جوان را تقویم است. در آنجا
 سفید و... است با آنکه در آنجا... آن تقویم خالص است. در آنجا در آنجا... در آنجا
 در آنجا... در آنجا... در آنجا... در آنجا... در آنجا... در آنجا... در آنجا...
 تقویم رسیده را هم با این (آن) تقویم را در آنجا... در آنجا... در آنجا... در آنجا...
 (برای امضا)

سعید فام، امیرنخجف زاده و چندین نفری که تازه وارد که رسماً اعلامیه‌ها را پخش میکردند. آقا پیروزی، حالیه من احتیاج به دیدن عکس دارم که از روی عکس تازه واردها بی که برای کشف راسیون فعالیت میکنند به ادارهٔ محترم آشکار نمایم که چنانچه عالی بتوانید خائنین تازه را پشناسید.

دیروز هم با پیروزی توکلی در منزل اسلام و علیک کردم و یک نفر را بمن معرفی کرد، بنام حبیب‌الله احمدی از کاروان عمل اینها معلوم بود که احمدی چندین سال هست در کشف راسیون فعالیت دارد و همیشه پشتیبانی از پچه هامیکرد. هنوز برای من معلوم نیست این شخص بنام احمدی در آلمان چه کار هست و چه کار میکند. چندین بار هم در انجمن این شخص را دیده بودم. اکنون اسم ایشان را یاد گرفتیم و برای من معلوم شد که کارنفرات کشف راسیون میباشد.

حالی چندین ماه است که پیروزی قلیچی، پوررضد ایران صحبت میکند این جوان دانشجو ماشین میباشد و تازگی هم به ایران سفر کرد و برگشت ولی اکنون که از ایران به آلمان آمده فعالیت خود را برضد آریامهر بیشتر نمود به طوری که در سر میزها رمزها با رفیق‌های خودش مثل جعفر اراو یا حسین اردستانی صحبت و بحث در اطراف ایران میکنند. و همچنین بگو شم رسید که ابراهیم کاربسی خیال ایران رفتن را دارد. آقا پیروزی مستوجه باشید.

ارادتند ناصر

نه تنها گرایشهای ایدئولوژیک آنها، بلکه وابستگی احتمالی سازمان نشان نیز برای افراد ساواک آشکارسار می گردد.

سندی که بدست ما رسیده، با ردیگر صحت مشی سازمانی ما و نادرستی و زیان بخش بودن مشی سازمانی موجود در سایر سازمان‌های دانشجویی خارج از کشور را که فعالیت علنی دارند، بشبوت می رساند. نامه ای که در بالا به نظر خوانندگان گرامی رسید چنانکه از متن آن پیداست، از جانب یک عامل ساواک که در انجمن دانشجویان ایرانی در هامبورگ فعالیت می کند، به عامل بالاتر ساواک نوشته شده و طی آن نام عده ای از اعضا و فعالین این انجمن فاش گردیده است. به احتمال قوی، هم نام نویسنده نامه و هم نام دریافت کننده، مستعار است.

ما این سند را عیناً چاپ می کنیم به این امید که با اطلاع عناصر صادق ضد رژیم، که در سازمانهای دانشجویی موجود در خارج از کشور فعالیت می کنند، بخود آیند، دربارهٔ عواقب خطرناک مشی سازمانی رایج در این سازمان‌ها پیش از پیش تأمل کنند و برای تغییر این مشی نادرست و زیان بخش بکوشند، چون بدون تردید این فرد ناسه اولین و نه آخرین عامل ساواک در سازمانهای دانشجویی است، بلکه برعکس، چنانکه قرائین نشان می دهند، عامل ساواک در این سازمانها هم زیادند و هم فعال، و کشف آنها به علت نقاب "انقلابی" که به چهره خود زده اند، دشوار و چه بسا غیر ممکن، ثانیاً شاید بتوان از روی خط و بوسیله کسانی که نام آنها در این نامه آمده، این عامل ساواک را شناخت و رسوا کرد.

ما خود در این جستجو خواهیم بود و از همهٔ مبارزان صادق رژیم نیز می طلیم که در این مبارزه ضد پلیسی شرکت کنند.

چنانکه خوانندگان "آرمان" می دانند، ما بر اساس مشی سازمانی خود، که نتیجهٔ تجربهٔ سالها مبارزهٔ انقلابی چه در میهن ما و چه در سایر کشورها می دانیم. شرایط ترور و احتیاج است، همواره گوشزد کرده ایم و هشدار داده ایم، که تشکیل جلسات علنی، شرکت دادن افراد شناخته شده از طرف ساواک در فعالیت های علنی سیاسی نظیر بازی در پیش‌های سیاسی، فروتن مطبوعات سازمان‌های اپوزیسیون، پخش اعلامیه در اماکن عمومی و منجمله در ناها رختی‌های دانشجویی، و بالاخره شرکت دادن این افراد در تظاهرات علنی خیابانی که خصلت توده‌ای ندارند و توسط عدهٔ محدود و وابسته به این گروهها انجام می گیرند، خطر شناخته شدن دانشجویان جدید را که از طرف ساواک شناخته نیستند، در بر دارند.

ما همچنین بارها تأکید کرده ایم که افراد سابقه دار و شناخته شده توسط پلیس که فعلاً امکان بازگشت به ایران ندارند، بخوبی از عهدهٔ انجام این فعالیت‌ها بری آیند و بنساز این، هیچ گونه ضرورتی در شرکت دادن افراد تازه در چنین فعالیت‌هایی وجود ندارد. فعالیت‌های پرتتر سازمان جوانان و دانشجویی دمکرات ایران نشان داده اند که شیوهٔ پیشنهادی ما نه فقط از توان مبارزات افشاگرانه و تهییجی در خارج از کشور نکاسته، بلکه هم امکانات واقعی برای فعالیت دانشجویان شناخته شده در خارج از ایران بوجود آورده و هم بازگشت به میهن و ادامهٔ مبارزه را در صحنهٔ اصلی پیگاران انقلابی ممکن ساخته است.

این خطر بویژه هنگامی افزایش می یابد، که در این محافل مسایل سیاسی و ایدئولوژیک مطرح میگردد و طی آن افراد شناخته شده نیز به بحث کشیده می شوند، از خط مشی و نظریات خود دفاع می کنند و در نتیجه

توفان - خودکرده‌ی درمانده

خواهد شد که حزب طبقه کارگر ایران وفادارند ، در اینکه این شیوه مبارزه بسود ساواک تمام میشود و لذا آنسه فقط "نکوهیده و ناپسند" است ، بلکه علاکارپلیسی است تردیدی وجود ندارد . "توفان" پس از سالها لجاجت ، مجبور شد هست به درست بودن نظریات حزب توده ایران در این زمینه اعتراف کند .

۳) ولی "توفان" در این اعتراف خود صادق نیست و

وقتیکه این شیوه "نکوهیده و ناپسند" ، این عمل پلیسی را فقط بد یگران ، به مخالفان سیاسی خود نسبت می دهد ، در واقع دروغ میگوید و سالیسی می کند . "توفان" در این زمینه نه فقط خود شریک جرم است ، بلکه یکی از مجرمان اصلی است ، زیرا مگر نه اینست که هواداران آن آنجا که پای حزب توده ایران - نه فقط گذشته آن - در میان است ، در مجامع و محافل دانشجویی ، که از وجود فعال سازمان امنیت در امان نیست ، پاد یگران در حمله به حزب توده ایران مسابقه میگذارند ؟ مگر نه اینست که اگر کسی بدفاع از حزب توده ایران پرداخت ، سازمان امنیت او را خواهد شناخت ؟ مگر نه اینست که اگر کسی برای رعایت پنهانکاری از "اظهار عقیده" در این زمینه "خود داری ورزید" ، هواداران "توفان" هم مانند همپالکی های خود "پاد درگومی اند از آنکه گویا حق با آنهاست زیرا مدافعین چیزی برای گفتن ندارند ؟"

۴) یا "توفان" شناساندن همه مبارزان ضد رژیم را ، صرف نظر از عقاید سیاسی و مسلکی آنان ، به ساواک "نکوهید" و ناپسند" می داند ، که در این صورت باید این شیوه مبارزه را در مورد هواداران حزب توده ایران نیز محکوم کند ، (که نمی کند و حتی خود مبالغ و مجری آنست) و یا باید قبول کند که شناساندن هواداران حزب توده ایران به ساواک توسط "توفان" نه فقط "نکوهیده و ناپسند" نیست ، بلکه یکی از ظایف "انقلابی" است ، همانطور که قتل رفیسی پرویز حکمت جورانو توسط ساواک تایید کرد .

در هر صورت این سوال مطرح است که : فرقی "توفان" در همکاری با ساواک در حمله به حزب توده ایران و شناختن و شناساندن هواداران آن به ساواک ، با فعال ساواک و سایر افراد ضد توده های همکاری ساواک کجاست ؟ پاسخ "توفان" چیست ؟

خوانندگان گرامی !
خواهشمندیم نخست مطالب زیر را که از "توفان" شماره ۱۰۵ نقل شده ، با دقت مطالعه کنید .
"توفان" در مقاله ای تحت عنوان "گذشته حزب توده ایران" افزاینده مبارزه با سازمان توفان ، پس از شکایت از اینکه کسانی گذشته حزب توده ایران را افزاینده مبارزه با سازمان توفان قرار داده اند ، می نویسد :

"آنچه که نکوهیده و ناپسند است طرح آن در مجامع و محافل دانشجویی است ، که از وجود فعال سازمان امنیت در امان نیست ، و از آنجایی که فقط سازمان ما حزب توده ایران را پیش از غلظتیدن در روز بیست و نهم حزب طبقه کارگری داند ، لذا اظهار نظر هر یک از رفقای ما در این موضوع بمعنی شناساندن خود به سازمان امنیت است . طرح کنندگان این مطلب نیز در واقع با یک تیر و نشان میزنند : اگر رفیقی از سازمان ملاید فکاح بر خرید سازمان امنیت او را خواهد شناخت در این صورت گذشته حزب توده ایران در خدمت سازمان امنیت است ، اگر هم برای مراعات پنهانکاری از اظهار عقیده خود داری ورزید ، نگاه طرح کنندگان پاد درگلی می اندازند که گویا حقیق با آنهاست زیرا مدافعین چیزی برای گفتن ندارند . ما چند سال پیش هشتادادیم و آنها را از توسل به این شیوه مبارزه که بسود ساواک تمام میشود بر حذر داشتیم ."

در باره مطالب فوق چند نکته و چند سوال مطرح است :
۱) اینکه چه کسی برای نخستین بار گفته که حمله به حزب توده ایران (از نظر توفان فقط گذشته ، و از نظر ما طی الاصول ، چون در مورد شناخته شدن توسط ساواک علا فرقی ندارد) در مجامع و محافل دانشجویی منجر به شناساندن مدافعان حزب توده ایران به ساواک می شود ، "توفان" یا حزب توده ایران و دانشجویان هواداران ، فعلا مسئله اساسی نیست ، هر کس میتواند به تشریحات حزب توده ایران مراجعه کند و واقعیت را دریابد . ولی اگر "توفان" میخواهد از این برخورد تصادفاد درست برای خود حیثیتی دست و پا کند ، چنانکه خواهیم دید اشتباه میکند .

۲) در اینکه مجامع و محافل دانشجویی از وجود فعال ساواک در امان نیست ، در اینکه حمله به حزب توده ایران چه بگذشته و چه بحال آن ، موجب شناخته شدن کسانی

صلح تقسیم ناپذیر است



خلع سلاح، حقوق بشر، خاور نزدیک، پیکار علیه فاشیسم و نشوفاشیسم، و ۰۰۰ جریان داشت. نماینده "ادیسی" در کمیسیون شماره ۸، یعنی کمیسیون مربوط به پیگار علیه فاشیسم و نشوفاشیسم، شرکت کرد و طوسی گزارش خود به تفصیل درباره ویژگی‌های رژیم شاه، تسلط ساواک بر تمام شئون زندگی مردم، حبس‌های شکنجه و قتل مخالفان، سیاست نظا هیگری و تسلیحاتی دولت ایران و نقضی زاندارم و آران در خلیج فارس سخن گفت. پس از پایان بحث در این کمیسیون، ۷ تن از نمایندگان شرکت کننده و از آن جمله نماینده "ادیسی" به عضویت سوکمیسیون قطعنامه ها انتخاب شدند. کمیسیون ۸ قطعنامه ای را درباره رژیم فاشیستی شاه تصویب کرد، که به هفت زبان زنده جهان ترجمه و در هزاران نسخه پخش شد.

در روز دوم کنفرانس نماینده "ادیسی" در میزبانان میزگرد شرکت کرد. وی طی سخنرانی خود وضع آشفته اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران را تشریح کرد و سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه را محکوم ساخت. "کنفرانس جهانی سازندگان صلح" در پایان کار خود، تمام خلقها، جهان را به وحدت عمل در راه تحکیم روند تنش زدایی، افزایش کوشش در راه گسترش سیاست تنش زدایی به همه عرصه های سیاسی و نظامی، مبارزه برای پیدا کردن راه حل های واقعی برای صلح سلاح عمومی، پیگار برای تحدید سلاحهای استراتژیک و از بیسین بردن سلاح های هسته ای و دیگر وسایل نابودی جمعی، انحلال پایگاههای نظامی در کشورهای دیگر، تحدید نیروها و بودجه های نظامی و لغو قراردادهای

از روز ۶ تا ۱۱ ماه مه ۱۹۷۷ "کنفرانس جهانی سازندگان صلح"، به ابتکار "شورای جهانی صلح" و با شرکت ۱۳۰۰ نماینده از ۱۲ کشور جهان در ورشو، پایتخت لهستان، برگزار شد. پنجاه سازمان وابسته به سازمان ملل متحد و همچنین شخصیت هایی چون ادوارد گرنک، دبیر اول "حزب متحد کارگری لهستان"، لوئیس کوروالان، دبیر کل "حزب کمونیست شیلی"، رامش چاندر، دبیر کل "شورای جهانی صلح" (که ریاست کنفرانس را برعهده داشت)، بانوالینده، همسر رئیس جمهور رشبهد شیلی و یاسر عرفات، صدر "سازمان آزادی بخش فلسطین" در این کنفرانس شرکت داشتند. "کمیته ملی صلح ایران"، که عضو "شورای جهانی صلح" و از فعالان جنبش جهانی صلح است، نیز در "کنفرانس جهانی سازندگان صلح" شرکت کرد. "سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران" هم برای نخستین بار نماینده ای به مجمع صلح خواهان جهان گسیل داشت. نمایندگان "کمیته ملی صلح ایران" و "ادیسی" با همکاری یکدیگر و با شرکت فعال خود در "کنفرانس جهانی سازندگان صلح" توانستند بار دیگر سیاست ضد صلح و ماجراجویانه رژیم شاه را افشا کنند.

کنفرانس با سخنرانی ادوارد گرنک، دبیر اول "حزب متحد کارگری لهستان" گشایش یافت. وی، در طی سخنان خود از جمله گفت که صلح امری است تقسیم ناپذیر و افزود که حق تمام خلق ها در رهبر همنسوز از آزادی و حاکمیت ملی باید برسمیت شناخته، بقایای استعمار رنجیده و به مسابقه تسلیحاتی پایان داده شود. بحث های کنفرانس در ۱۰ کمیسیون گوناگون، منتهی

کنفرانس قطعنامه دیگری نیز برای از بین بردن بقایای استعمار و نواستعمار، تشدید مبارزه علیه فاشیسم و نژادپرستی، تحقق دمکراسی و آزادیهای فردی و حقوق بشرو پایه گذاری روابط اقتصادی نوین در جهان تصویب کرد .

x x x x x x x

پشتیبانی شرکت کنندگان "کنفرانس جهانی سازی سازندگان صلح" (با گرایشهای سیاسی گوناگون) از پیکار خلقهای جهان در راه صلح و آزادی نشان دهنده عزم راسخ هواداران صلح در تحقق این آرزوی مقدس بشری در سراسر جهان است .

"ادیسی" خرسند است که با شرکت خود در این مجمع بزرگ توانست، همراه با نمایندگان "کمیته ملی صلح ایران"، صدای حق طلبانه خلقهای ایران را به گوش جهانیان برساند .

x x x x x x x

جنبش گهواره ، هـ . ا . سایه

۵ / ۲ / ۳۱

نغمه لالائی ،

ریزش چشمه شیر

بلبل غنچه تر ،

پیریر پروانه ،

حیکل حیکل گنجشک ،

تابش چشم شناخت ،



تپش خواهش گنگ ،

نگه شوق و شکیب ،

بوسه عشق و شتاب ،

خنده دلگش گل‌های سپید

بسر زلف عروس ،

جنبش گهواره ،

نغمه لالائی

کنفرانس جهانی سازندگان صلح - ورشو، ۶ تا ۱۱ ماه مه ۱۹۷۷

قطعنامه درباره ایران

شرکت کنندگان در کنفرانس جهانی سازندگان صلح

- اعداد مهمی پر شمار مهین پرستان ایرانی ،

- کشتار روزانه مخالفان سیاسی ،

- توسل "ساواک" ، پلیس سیاسی شاه ، به شکنجه ،

- مداخلات نظامی ایران در خارج از سرحداتش، به ویژه در عمان

را محکوم میسبب کند و

- آزادی همسه زندانیان سیاسی (که شماره شان به دهها هزار می رسد) ، صرف نظر از گرایشهای سیاسی یا مذهبی آنان ،

- قطع فوری شکنجه زندانیان سیاسی ،

- استقرار آزادیهای سیاسی و دمکراتیک خلقهای ایران ، بویژه قانونی کردن احزاب گروههای سیاسی ،

- پایان دادن به مسابقه دیوانه و ارتسلیحاتی و خطرناک دولت ایران در منطقه و دیگر نقاط جهان ،

- فراخواندن فوری تمام نیروهای مداخله گرایران در خارج از سرحداتش، بویژه در عمان ،

- قطع فعالیت های "ساواک" در خارج از ایران

را خواستارند .



به پذیرای شصتین سالگرد
انقلاب کبیر سو سیالیستی اکتبر

آنروز که امید دیرین انسان به گل نشست

شروع نخستین انقلاب

لندن برگزار شد. منشسویکها از شرکت در آن خود داری کردند و در شهر زنیو کنفرانسی جداگانه تشکیل دادند. لنین این عمل را اقدامی انشعا بکرانه خواند و گفت: "تشکیل دو کنگره یعنی دو حزب" در این کنگره لنین به سمت صدر کنگره انتخاب شد و رهبری آنرا به مده گرفت. کنگره کمیته مرکزی جدید انتخاب کرد و بجای "ایسکرا" که بدست منشویکها افتاده و از راه درست انقلابی منحرف شده بود، "پرولتاریا" را به عنوان ارگان مرکزی حزب تعیین کرد و لنین را به سردبیری آن برگزید.

در اولین کنگرهی بشویوکی قطعنامه هایی در باره قیام مسلحانه، دربارهی دولت موقت انقلابی و بالاخره مناسبات آن با جنبش دهقانی صادر شد. کنگره به این نتیجه رسید که در شرایط موجود روسیه سازمان دادن قیام مسلحانه وظیفهی فوری و عمدهی حزب است و برای این منظور دستور اتخاذ تدابیر مشخص برای مسلح

روز یکشنبه ۹ ژانویه ۱۹۰۵ در پتربورگ به روی جمعیت زیادی از کارگران و زحمتکشان که بسا زن و بچه برای شکایت از وضع خود به سوی دربار میرفتند به فرمان نیکلای دوم تزار روسیه شلیک شد. این روز در تاریخ جنبش انقلابی روسیه به نام "یکشنبه خونین" معروف است.

خبر یکشنبهی خونین به سرعت در سراسر کشور پخش شد. کارگران در شهرهای مختلف روسیه اعتصاب کردند.

لنین که در خارجه با دقت جریان رشد جنبش انقلابی را در روسیه دنبال میکرد گفت: "این آغاز انقلاب در روسیه است"

لنین مترانه خواهان تعیین تاکتیک و شیوه های مبارزه از طرف حزب و تشکیل کنگره بود. اولین کنگرهی بشویوکی در ۱۹۰۵ در

و شدیدی در گرفت. لنین و طرفداران وی از یک برنامه انقلابی دفاع میکردند که در آن احکام مبروطه دیکتاتوری پرولتاریا، اتحاد طبقه کارگر با دهقانان و حق ملل در تعیین سرنوشت و اصول انترناسیونالیسم بقیه ی زیر نویس در صفحه ی بعد

در ماه ژوئیه ۱۹۰۳ در بین کنگره حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در بروکسل پایتخت بلژیک گشایش یافت. ولی چون مورد پیگرد پلیس بود به لندن انتقال یافت. ترکیب هیئت نمایندگان کنگره یکدست نبود. از اینرو بر سر مواد و اصول طرح برنامه حزب بحث سخت



د. ی. ماکوسکی * ۹ ژانویه ۱۹۰۵ * (یکشنبه خونین)

پتربورگ وارد شد و رهبری حزب و مبارزات انقلابی را در دست گرفت.

بدنبال قیام کارگران مسکو، کارگران سایر شهرها نیز دست به قیام مسلحانه زدند، ولی تمام این قیام‌ها بخاطر پراکندگی، فاقد شوان ضرور برای پیروزی بودند و در نتیجه توسط رژیم تزاری سرکوب شدند.

کردن کارگران و تهیه نقشه‌ی قیام صادر شد. لنین که پس از کنگره دوباره به ژنوا بازگشته بود، پس از قیام ناویان ناویاتسومکین در دریای سیاه، لزوم قیام مسلحانه را با اصرار بیشتری خاطر نشان ساخت.

در تابستان و پاییز ۱۹۰۵ که جنبش انقلابی در روسیه اوج بیشتری میگرفت، لنین مخفیانه به

عضویت بیردازد و عضو یکی از سازمانهای حزبی باشد و در کار این سازمان شرکت داشته باشد.

در مقابل تزلزلین نظریه مارتف که تروتسکی هم با او هم عقیده بود قرار داشت که عضو باید برنامه حزب را بپذیرد و حق عضویت هم بدهد ولی مجبور نیست حتی در یک سازمان حزبی فعالانه کار کند و مجبور نیست تابع انضباط حزب باشد.

نظر مارتف در کنگره ۲ تصویب شد. آخر کنگره در انتخاب اعضا، کمیته مرکزی و هیئت تحریریه ایسکرا طرفداران لنین اکثریت بدست آوردند. آنها به بلشو یگها (یعنی صا-جان اکثریت) و اپورتونیستها به "مشوکها" یعنی اقلیت معروف شدند.

پرتوری قید شده بود. اپورتونیستها با این نظریات لنین مخالف بودند. ولی طرفداران لنین توانستند اکثریت آرا، کنگره را بدست آورند. برنامه لنین را تصویب کنند.

یکی دیگر از موارد اختلاف، اساسنامه حزب بود. لنین طرفدار تشکیل حزب واحد رزمندهای بود که در آن انضباط حزبی برقرار باشد و هر عضو آن در حزب و مبارزه انقلابی فعالانه شرکت داشته باشد. لنین جدا مخالف بود که اعضا، حزب فقط اسما عضو حزب و در واقع سیاهی لشکر باشند. ازین جهت معتقد بود که کسی میتواند عضو حزب شود که برنامه حزب را بپذیرد، حق

این انقلاب گرچه به انجام نرسید ولی ضرری سختی بر پیکر رژیم استبدادی سلطنتی روسیه وارد آورد. این انقلاب در واقع سرفراز مرحله نبرد های انقلابی دوران امپریالیسم بود و تأثیر بزرگی در رشد و گسترش جنبش های آزاد ییخس در سراسر جهان و از آن جمله در ایبران داشت که انقلاب مشروطیت نمونهی آن است.

اینک حکومت تزاری از توده های مردم به خاطر مبارزات انقلابی آنها و به خاطر اینکه روسیه مرکز جنبش انقلابی جهانی شده بود، انتقام میگرفت. دهها هزار انقلابی از طرف حکومت تبعید و اعدام شدند و سازمانهای کارگری از هم پاشیدند، اما فقط سه سال بعد از شکست اولین انقلاب یعنی در ۱۹۱۰ جنبش انقلابی مجدداً اوج گرفت و اعتصابات و تظاهرات در کارخانه های پتربورگ، مسکو و دیگر شهرهای بزرگ سازمان داده شد. دهقانان با حمایت کارگران، سربازان و افسران هوادار خسلق به رهبری حزب بلشویک به جنبش انقلابی پیوستند.

پس از کنگره نهم پراگ در سال ۱۹۱۲، به ابتکام کارگران پتربورگ، یک روزنامه ی طبقه بنام "پراودا" انتشار یافت که مورد علاقه و تأیید لنین قرار گرفت. لنین در "پراودا" به زبان ساده و عامه فهم مقالاتی با نام مستعار برای کارگران مینوشت و آنها را راهنمای میکرد. کشور در راه انقلاب پیش میرفت و حزب بلشویک با رهنمونهای لنین به عنوان تنها حزب پرولتری در روسیه شناخته شد.

جنگ جهانی امپریالیستی اول

در تابستان ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول که در یک سوی آن دولتهای آلمان، اطریش و مجارستان و در سوی دیگر انگلیس، فرانسه و روسیه قرار داشتند در گرفت. احزاب سوسیالیست اروپای غربی که تعهد کرده بودند علیه جنگ مبارزه کنند پس از شروع جنگ تحت عنوان "دفاع از وطن"، جانب بورژوازی کشورهای خود را گرفتند.

در انگلیس، فرانسه و بلژیک رهبران احزاب سوسیالیست حتی وارد کابینه شدند و در آلمان به بودجهی نظامی رأی دادند و در بین کارگران به تبلیغات شوینستی پرداختند. آنها عقیده داشتند که گویا همبستگی جهانی طبقه کارگر و انترناسیونالیسم پرولتری امری است مربوط به دوران صلح و طبقه کارگر باید در زمان جنگ مبارزه خود را علیه بورژوازی کنار بگذارد و منافع خود را تابع منافع جنگ

و بیسروزی آن کند، یعنی در حقیقت به نفع بورژوازی و هدفهای غارتگرانهی آن بچنگد. لنین نام این سوسیالیستها را "سوسیال شوینست" گذارد، زیرا که آنها در حرف خود را سوسیالیست مینامند و در عمل شوینست هستند.

عده دیگری از رهبران احزاب سوسیالیست نظیر کاتوشکی در آلمان شروتسکی در روسیه، لوگه در فرانسه یک موضع باصطلاح مرکزی گفتند. آنها را ساتنریست مینامند. اینان ظاهراً میگویند که ما هم با سوسیال سوسیالیستها مخالفیم و هم با لنین و مخالفین جنگ. ولی این در واقع پوشش دیگری بود برای غریب کارگران و به نفع مصالح بورژوازی و سوسیال شوینستها.

در این لحظه ی تاریخی حزب بلشویک به رهبری لنین پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را با شعار "جنگ علیه جنگ" بلند کرد. لنین توضیح داد که کارگران و زحمتکشان هیچ کشوری نباید اسلحهی خود را علیه کارگران و زحمتکشان کشور دیگر به کار برند، بلکه باید آنها را به روی بورژوازی کشور خود برگردانند. لنین ثابت کرد که شعار "دفاع از وطن" در شرایط جنگ امپریالیستی، یک شعار ارتجاعی است، زیرا "وطن" در این شعار معنای جز منافع غارتگرانه و استعماری بورژوازی کشورهای امپریالیستی ندارد. او وظیفه ی طبقه کارگر روسیه را بکار برای سرنگون ساختن سلطنت استبدادی تزاری می دانست.

لنین در برابر شعار "دفاع از وطن" شعار داد: "جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی به جنگ طبقه کارگر و زحمتکشان علیه بورژوازی کشورهای خود تبدیل کنید."

طبقه سرمایه دار روسیه و سایر کشورهای اروپایی بلشویکها را متهم ساختند که گویا آنها منافع میهن را در نظر نمیگیرند و وطن پرست نیستند.

ولی لنین و همزمانش اعلام میداشتند که بورژوازی جز پول و غارت زحمتکشان خودی و بیگانه هدف دیگری از این جنگها ندارد.

لنین در اثر دایهانی خود "امپریالیسم به مثابه ی عالیترین مرحلهی سرمایه دار" ثابت کرد که سرمایه داری در آستانه ی قرن بیستم وارد مرحلهی نوینی از رشد خود یعنی وارد مرحلهی امپریالیستی (سرمایه داری انحصاری) شده است. در این مرحله جهان بین دو بزرگ امپریالیستی تقسیم میگردد. کشورهای مانع آلمان، ژاپن و آمریکا که دیرتر در راه رشد

سرمایه داری کام نهاده اند، کشورهای پیشرفته‌ی قدیمی را عقب می‌گذارند و تقسیم مجدد جهان بین آنها مطرح می‌شود. لنین توضیح داد که سرمایه داری که به هنگام جوانی خود نسبت به فئودالیسم مترقی بود در این مرحله بدل به بزرگترین مانع رشد و ترقی جامعه‌ی بشری می‌شود. او در این مرحله به کشف بزرگی نائل آمد. سابقاً مارکسیست‌ها معتقد بودند که انقلاب سوسیالیستی در یک کشور جدا غیرممکن است. این انقلاب به شرطی می‌تواند پیروز گردد که در تمام و یا لاقلاً در اکثر کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه داری در آن واحد انجام گیرد. لنین بر اساس تحلیل علمی ثابت کرد که انقلاب سوسیالیستی می‌تواند در چند و یا حتی فقط یک کشور جداگانه پیروز شود. دیری نپایید که زندگی، صحبت آموزش داهیانسه‌ی لنین را در عمل به اثبات رساند.

انقلاب بورژوا دمکراتیک فوریه، ۱۹۱۷

نهم ژانویه ۱۹۱۷ به مناسبت سالروز یکشنبه خونین در شهر پتروگراد و شهرهای دیگر تظاهرات بزرگی علیه جنگ امپریالیستی جهانی انجام گرفت.

در فوریه همانسال کارگران پتروگراد به دستور حزب بلشویک به یک اعتصاب همگانی دست زدند که در آن ۲۰۰ هزار کارگر با شعارهای سیاسی " مرده یاد سلطنت استبدادی " " مرده یاد جنگ " " نان " شرکت نمودند. کمیته مرکزی حزب طی بیانیه‌ای خواستار واژگونی حکومت استبداد تزاری، تشکیل یک حکومت موقت، برقراری جمهوری دمکراتیک، ۸ ساعت کار روزانه برای کارگران، ضبط املاک مالکان و قطع جنگ گردید.

حکومت تزار کوشید با زور سزیمه جنبش رشد یابنده انقلاب را سرکوب کند، ولی دیگر توانایی آنرا نداشت. سرانجام به کارگران پیوستند و در شب و شان وارد میدان مبارزه شدند.

جهان با حیرت مشاهده میکرد که پیش‌بینی لنین دارد تحقق می‌یابد. کارگران و دهقانان روسیه برهبری یک حزب مارکسیستی واقعا انقلابی قدم در راه انقلاب گذارده و توان اساسی می‌یورند.

در همان ماه فوریه سال ۱۹۱۷ انقلابی در روسیه انجام گرفت که ماهیت آن بورژوا دمکراتیک بود. حکومت سلطنت استبدادی تزار روسیه واژگن گردید. کارگران و سربازان شوراهای نمایندگی خود را تشکیل دادند.

تشکیل شوراهای پیروزی بزرگ برای پسرلکارها و زحمتکشان بود، ولی در آن هنگام اکثریت را نمایندگان منشویک‌ها و اس‌رها (سوسیالیستهای انقلابی) تشکیل می‌دادند. آنها به منافع و مصالح انقلابی طبقه کارگر خیانت کرده، در یک چپ‌به‌سا بورژوازی تزاری گرفتند. در نتیجه این خیانت بورژوازی توانست حکومت خود را به نام " حکومت موقت " تشکیل دهد. بدین ترتیب از یکسو " شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان " تشکیل یافت و از سوی دیگر " حکومت موقت " و در واقع حکومت در روسیه به وجود آمد. این دوران به نام حکومت دوگانه مشهور است.

حکومت موقت از لحاظ ماهیت خود دیکتاتوری بورژوازی و حکومت شوراهای از لحاظ ماهیت دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و دهقانان بود.

احزاب بورژوازی که حکومت موقت را در دست گرفته بودند سعی داشتند موقعیت خود را در قدرت حاکمه اشوار سازند. از این رو آنها می‌کوشیدند شوراهای را تابع خود سازند، انقلاب را متوقف ساخته جنگ را ادامه دهند. آنها برای فسریب کارگران و دهقانان به تبلیغ این فنکسر پرداختند که به علت واژگون شدن استبداد سلطنتی گویا جنگ دیگر خصلت عادلانه پیدا کرده و باید آنرا تا تشکیل مجلس موسسان ادامه دهند.

هدف آنها در حقیقت این بود که بتوانند در شرایط جنگ آسانتر از عهده کارگران و سربازان انقلابی برآیند و انقلاب را خفه سازند.

در این میان منشویک‌ها و اس‌رها نیز در فریب دادن مردم به بورژوازی کمک میکردند. آنها میگفتند حالا که سلطنت استبدادی واژگون شده باید برای مدتی مدید حکومت بورژوازی در روسیه به روی کار بیاید، زیرا گویا هنوز شرایط برای انقلاب سوسیالیستی در کشور فراهم نیست و کارگران آمادگی به دست گرفتن قدرت و اداره کشور نیستند.

اس‌رها و منشویک‌ها از یکسو با حکومت موقت بورژوازی سازگاری نشان میدادند و از طرف دیگر شوراهای کارگران را ارکانهای حاکمیت کارگران و دهقانان بودند نوعی زائده‌ی حکومت موقت به حساب می‌آوردند.

لنین معتقد بود که نخستین مرحله‌ی انقلاب صورت‌گرفته و در این مرحله حکومت به دست بورژوازی افتاده است. از این جهت نباید و نمیتوان به حکومت موقت باور داشت. باید با تمام قوا کوشید که قدرت حاکمه تماماً به شوراهای منتقل گردد.

در این زمان بلشویکها به کار توضیحی وسیعی بین توده‌ها دست زدند، ولی برخی از کمیته‌های حزب بلشویک و برخی از کسادهای درجه اول حزب موضوع نادرتسی گرفتند.

استالین نیز نقش شوراهارانا درست ارزیابی کرد و در مورد مسأله‌ی مسلح ازهمان تاکتیک وارد آوردن فشار به حکومت موقت حمایت نمود، اما به زودی نظریات نادرتس خود را تصحیح نمود و به مواضع لنینی پیوست.

لنین در سوم آوریل ۱۹۱۷ پس از دهسال دوری از وطن مخفیانه وارد پتروگراد شد و بلافاصله به فعالیت جوشان انقلابی دست زد. او در "مژدهای آوریل" خود راه گذار از انقلاب بورژوا - دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، گرفتن قدرت حاکمه از دست طبقه بورژوازی و سپردن آن به دست طبقه کارگر و دهقان تهدید مستقیم را اراشه داد. در مورد حزب پیشنهاد کرد که حزب به نام "حزب کمونیست" نامگذاری شود.

لنین در تزه‌های آوریل تشکیل انترناسیونال سوم را که بعدها به نام کمیته‌سرن معروف شد از وظایف مهم بلشویکها به شمار آورد. او توضیح داد که موفقیت در انجام انقلاب سوسیالیستی بسته به اتحاد

محکم طبقه‌ی کارگر و تهدید مستقیم ترین قشر دهقانان است. در این تزه‌ها لنین وظایف حزب را در عرضهی اقتصادی، صنعتی و بانکی تعیین نمود.

پایان مرحله‌ی حاکمیت دوگانه

پایان مشی مسالمت‌آمیز در انقلاب

حکومت موقت، جنگ امپریالیستی را همچنان ادامه میداد و سرایان را به کشتارگاههای جنگ کسبل میداشت.

نارضامی مردم از حکومت موقت روز به روز بیشتر میشد و هرروز افسار وسیعتری از زحمتکشان به صفوف بلشویکها میپیوستند.

روز سوم ژوئیه مردم اطلاع یافتند که حکومت موقت در جبهه فسرمان تعرضها در کرده و در نتیجه عده‌ی زیادی سرایان قربانی شده اند. همان روز تظاهرات بزرگی در خیابانهای پتروگراد انجام شد و کارگران و سرایان خواستار انتقال تمام حاکمیت به شوراهای کارگران و سرایان شدند.

به دستور لنین بلشویکها میبایستی در ایمن تظاهرات شرکت جویند و به آن شکل مسالمت‌آمیز بختند. حکومت موقت با برخورداری از سازشکاری بلشویکها و اسارها که هنوز اکثریت را در شوراهای دارا بودند، با نیروی مسلح به تظاهراتکنندگان حمله ور شده آنها را به آتش بستند. خون مجدداً در خیابانهای پتروگراد جاری شد. عده‌ی زیادی از بلشویکها دستگیر و زندانی شدند. دفتر روزنامه‌ی پسرودا تاراج شد و لنین به طور محجزه



آسافی از معرکه جان سالم به در برد.
حکومت موقت لنین را مورد تحقیر قرار داد و او به
دستور کمیته‌ی مرکزی حزب دینار پنهان شد.
کرتسکی رئیس دولت موقت برای دستگیری
او پول هنگفتی وعده داد.

پس از تمرکز یافتن قدرت حاکمه در دست
حکومت موقت بنا به توصیه‌ی لنین شعار "تمام
حاکمیت به سوراها" موقتاً برداشته شد، زیرا
سوراها دیگر کاملاً به دست منشویکها افتاده و
به زائده‌ی حکومت ضدانقلابی بورژوازی بدل
شده بود.

اواخر ماه ژوئیه کنگره‌ی ششم تشکیل
شد که لنین از مخفیگاه خود رهبری آنرا به عهده
داشت.

کنگرس به این نتیجه رسید که در شرایط موجود
حکومت ضدانقلابی بورژوازی باید تنها به وسیله‌ی
قیام مسلح واژگون گردد، زیرا راه مسالمت‌آمیز
تصرف حکومت بر طبقه‌ی کارگر مسدود شده است.
لنین کتاب "دولت و انقلاب" خود را در این زمان
نوشت و در آن توضیح داد که دولت بورژوازی هر قدر
هم آراسته به ظاهری دموکراتیک باشد از لحاظ
ماهیت خود دیکتاتوری بورژوازی است و پرولتاریا
با واژگون کردن بورژوازی باید دیکتاتوری خود، یعنی
دیکتاتوری پرولتری را جانشین ماسین دولت بورژوازی
سازد.

در روسیه رحامت‌آوضاع روز به روز افزون
میگشت، وسایل نقلیه به سبب نبودن سوخت از کار
افتاده و حمل و نقل مواد خام برای کارخانه‌ها و
خوراکی برای مردم متوقف شده بود. قحطی و
گرانی و احتسار بیداد میگردید.

لنین مقاله‌ای تحت عنوان "خطر فلاکت و
راه مبارزه با آن" را نوشت و در آن با هوسناری
نشان داد که سرمایه داران و ملاکان حاکم، کشور
را عمده به ورطه‌ی فساد میکشاند. آنها میخواهند
از قحطی و گرانی سوء استفاده کرده کار سوراها
را یکسر سازند و دستاوردهای انقلاب را بازبمس
گیرند. لنین بازم مصرأ تأکید نمود که باید برای
جلوگیری از این اقدامات به تصرف قدرت حاکمه
دست زد.

۱۲۵ و ت ژنرال کورنیلوف به یک شورش ضدانقلابی
دست زد و با نیروی مسلح تحت فرماندهی خود برای
تصرف پتروگراد حرکت کرد. در طرح این توطئه
امپریالیستهای خارجی نیز دست داشتند. قرار بر این
بود که کورنیلوف انقلاب را در خون حفه کند و خود

دیکتاتور نظامی شود.

این شورش گرچه در ظاهر علیه حکومت موقت بود
حکومت موقت هیچگونه اقدام موثری برای مقابله با آن
نکرد، بلکه این حزب بلشویکی به رهبری لنین بود که
شورش را سرکوب نمود.

این پیروزی بلشویکها باعث شد که آنها اکثریت آرا
را به دست آورند و سوراها را پتروگراد و
مسکو نیرومند شدند.

تحت شرایط تازه، لنین که هنوز در مخفیگاه
خود در فنلاند بود شعار "تمام حاکمیت به سوراها"
را دوباره پیش کشید. او توضیح داد که تمام شرایط
لازم برای پیروزی قیام مسلح فراهم است و
بلشویکها که اکثریت را به دست آورده اند میتوانند در
هر دو پایتخت (پتروگراد و مسکو) قدرت حاکمه را
به دست بگیرند.

حزب به تدارک عملی قیام پرداخت. بلشویکها
در نائگان بالتیک به تعلیم نایسان برای تدارک
قیام انقلابی و مسلحانه پرداختند و دوره‌های آموزشی
برای تربیت مربیان تعلیمات جنگی تشکیل شد.

هفتم اکثریت لنین پنهانی وارد پتروگراد شد و با
نیرویی پایان ناپذیر و اعتقادی پولادین در حالیکه هم
دلیلی را در مورد جلوگیری از انقلاب و به تحویق
انداختن آن رد میکرد، صفوف حزب را فشرده تر
ساخته آنها برای کسبل به میدان نبرد آماده میکرد.

قیام مسلح اکتبر

پیروزی انقلاب اکتبر سوسیالیستی

بامداد روز ۲۴ اکتبر ۱۹۲۷ وقتی حکومت موقت
دفتر روزنامه‌ی "راه کارگر" ارگان مطبوعاتی حزب را
مورد حمله قرار داد، گارد‌های سرخ و سربازان
انقلابی بی درنگ و به دستور کمیته‌ی مرکزی حزب به
دفاع و حفظ بنای روزنامه پرداختند. آنها کاخ سمولنی
را مفسر ستاد قیام تعیین کردند.

در همان روز لنین اطلاع یافت که دولت قصد دارد
پلهای رودخانه‌ی "نوا" را خراب کند تا نیروی
کارگران به دو بخش تقسیم شوند. او به محض شنیدن
این خبر با وجود خطرات فراوان از کوچه پس‌کوچه‌های
پتروگراد گذشت و خود را به مرکز قیام (سمولنی) رساند و
رهبری قیام را شخصاً به عهده گرفت.

گارد‌های سرخ به تصرف نقاط حساس شهر
پرداختند.

در بامداد ۲۵ اکتبر مراکز تلغراف، ایستگاه
راديو، پلهای روی شط نوا، ایستگاه‌های راه آهن و

مهمترین ادارات با یخت به تصرف کارگران، سربازان و نمایان انقلابی مسلح درآمده بودند.
 ساعت ۱۰ صبح کمیته انقلاب نظامی پیامی به نوشته لنین خطاب به مردم روسیه انتشار داد. در این پیام اعلام شده بود که حکومت سرمایه داران و مملکان واژگون شده و قدرت حاکمه به دست شوراها افتاده است.
 ساعت ۱۱ صبح جلسه تاریخی شورای نمایندگان کارگران و سربازان پشوکراد گشایش یافت و لنین نطق آتشینی ایراد کرد.
 شب ۲۶ اکتبر به فرمان لنین کاخ زمستانی و مقر وزیران حکومت موقت تصرف شد. این یورش با علامت شلیک از ناو "آورا" آغاز شد. (آورا به معنای تنفق

بامدادی است)

کاخ زمستانی یعنی آخرین بنا نگاه حکومت بورژوازی و ملاکین به تصرف واحد های انقلابی درآمد.
 بدینسان حزب بلشویک به رهبری لنین بزرگ، خلق روسیه را به پیروزی تاریخی خود رساند.
 با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر، دوران تلاشی امپریالیسم و سرمایه داری و دوران پیروزی و رشد سوسیالیسم و کمونیسم آغاز شد.
 به دنبال و در نتیجه این قیام نظام سرمایه داری استعناگر و ستکر در کشوری به مساحت يك ششم کره زمین ریشه کن شد و برای نخستین بار در تاریخ بشریت حکومت به دست زحمتکشان به رهبری طبقه کارگران افتاد.
 اقتباس از کتاب "زندگی و آموزش لنین"

نامه سرگشاده

کمیته همبستگی ضد امپریالیستی Antiimperialistische Solidarität Komitee که شامل سازمانهای اتحادیه دانشجویان مارکسیست - اسپارتاکوس (MSB-Spartakus)، اتحادیه دانشجویان سوسیالیست (SHB)، دوستداران طبیعت (Naturfreunde)، بولتن ضد امپریالیستی (A I B) کمیته شیلی، کمیته خا و رمانه و جنبش زیبابوه است و همچنین شخصیت هایی مانند پروفوسور ولف و پروفوسور آبندرت، نامه ی سرگشاده ی زیر را که به ابتکار سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران (ادیسی) تهیه شده امضا و برای رئیس جمهور، صدراعظم، وزیر خارجه و وزیر داخله آلمان فدرال ارسال داشتند.



عباس خلعتبری وزیر امور خارجه شاه علنا اظهار داشت که پلیس مخفی ایران (ساواک) اطلاعاتی در مورد دانشجویان ایرانی و سایر اتباع این کشور که در آلمان فدرال زندگی می کنند، از پلیس مخفی آلمان فدرال دریافت میسازد.

وقتی فکر کنیم که ساواک با چه شیوه های وحشت انگیزی با میهن پرستان ایرانی که به گناه ناسطریسم سازمانهای بین المللی گناهی جز فعالیت برای کسب آزادی و عدالت در کشور خود ندارند، رفتار می کند؛ اینچنین همکاری را بهیچ وجه نمی توان توجیه کرد.
 "دستگیری های بی حساب، شکنجه ها و قتل افرادی که طرز فکری جز آنچه رژیم می خواهد، دارند، متدهای "عادی" این سازمان جنایتکار است."

این نظر سازمانهایی چون سازمان بین المللی عفو و انجمن بین المللی حقوقدانان دمکرات است. بخش خدمات علمی مجلس آلمان فدرال نیز بهمین نتیجه رسیده است. (WF II-101/76)
 حیرت آورترین است که این سازمان جنایتکار از سال ۱۹۵۹ در آلمان فدرال به فعالیت مشغول است و آنرا گسترش می دهد.

از ایشرو کمیته همبستگی ضد امپریالیستی برای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین می خواهد که:

- x فعالیتهای ساواک در آلمان فدرال ممنوع شود.
- x هیچگونه اطلاعاتی در مورد طرز تفکر ایرانیانی که در آلمان فدرال زندگی میکنند در اختیار پلیس مخفی و بویژه سازمان تروریستی ساواک قرار نگیرد.
- x مأمورین ساواک از آلمان فدرال اخراج گردند.

دو آتشکار

گوشه‌هایی از زندگی لنین



تابستان گرمی بود. اما «ابراین» نوکی پروسپکت» در بطور گزارد، هنگامی که ماشینهای ارتشی حامل دانشجو یا دانشکده افسری بسرعت از برابرشان میگذشتند، لرزش خفیفی را روی پشت خود احساس می‌کردند، زیرا دانشجو یا دانشکده افسری هلهلمکنان مسلسل‌هایشان را بطرف پیاده روی قرار می‌رفتند. آنها در خیابانهای فرعی، در دورترین بخشهای شهر، بخصوص در محلات کارگری خانه‌ها را محاصره می‌کردند و به کارخانه‌ها، آپارتمانها و کلوب‌های حزب هجوم می‌آوردند و کادریهای حزب را کشتان کشتان باخود می‌بردند. سربازان کرنسکی بیرونی پل «سوا» کشیدند و سواران سرنیزه بدست اسپانیایی میدان‌ها، عمارات دولتی و ایستگاه‌های راه آهن را کنترل می‌کردند.

«هوگو یا لاوا» در حالیکه مانند همیشه و نیفرم کارمندان راه آهن را پتین داشت، بسختی تلاش می‌کرد تا خود را به ایستگاه راه آهن فنلاند برساند. بعضی از همکاران او امروز نتوانستند به محل کار خود برسند، زیرا نگهبانان ارتشی یا کوچکترین سوظنی هرکسی را که در چنگشان می‌آمد، توقیف می‌کردند. از بعضی از توقیف شدگان دیگر هیچوقت افسری دیده نشد. ولی «هوگوی لاوا» تنها به علل فوق الذکر نبود که برای آتشکار لوکوموتیو شد. او هر روز کمتر از هر زمان دیگر به یک آتشکار ضروری غیر قابل اعتماد احتیاج داشت، زیرا نقشه بکه با دقت هر چه تمامتر به اتفاق رفقا ریخته‌موت و تصویب شده بود، می‌توانست بخطر بیفتد.

وقتی که آتشکار آمد، «یا لاوا» وی را در آغوش کشید و ایستقبال بی نهایت صمیمانه و پر محبت به هیج وجه توجه او را جلب نکرد. آتشکار برای اینکه راننده لوکوموتیو را رنگتنگ نگذارد، در حالیکه مسافت زیاد بر او دید بود، نفس زنان گفت: «امروز واقعا یک شاهکار بود که آدم بتواند خودش را سالم به اینجا برساند.»

«یا لاوا» با آماش خاطر گفت: «بدون تو بخصوص امروز اوضاع ما خیلی خراب می‌شد.»

آتشکار که بدون هیچ عجله و لباس کارش را می‌پوشید، در حالیکه قطعات همیزم را زیر یک بخار می‌انداخت، بالا قید گفت: «حال چمن و چه یکی دیگر، مهم اینست که این یا بوی راه بیفتد.»

پس از اینکه به حومه شهر رسیدند، راننده لوکوموتیو رفیق آتشکارش را در جریان گذاشت. کمی بعد در قصبه «اولد لانیاس» نزد یکی از فنلاند، مرد ناشناسی جست و خیز کرد. خودش را به مرشد رساند و سلام کرد. او دید و اینک منتظر

جواب سلام بشود، خم شد و یک بغل همیزم را در آتش ریخت. «هوگوی لاوا» که بنا بر توصیف رفقای از این مرد تصویر دیگری برای خود مجسم کرد بود، با سوظن پرسید: «آیا تو آتشکار معرفی شده هستی؟» و بلافاصله این فکر افتاد: «تکند یک کلکی تسوکسار باشد!» اما مرد غریبه همانطور که قرار بود جواب داد: «من فقط ناشر «توری بوکی» همراه شما هستم!» هنگامی که «هوگو» این علامت شناسایی را شنید برای او همین بار نفسی پراحتی کشید و دست خودش را برای دست دادن بسوی آتشکار دراز کرد و گفت: «اما شما لازم نیست که همیزم آتش بریزید، ولادیمیر ایلیچ!»

لنین که خیلی سرد ماغ بود، در حالیکه یک دستش برای شروع کار ترف می‌کرد، گفت: «پرانه رفیق! باور کنید بوی مطبوع همیزم و بخار برای من خودش یک نوع استراحت است. فکر آدم روشنتری شود و شاید به این ترتیب بفکرمان برسد که بطور زیرکتر کسی آتش روشن کنیم. چون او فکر می‌کند که بدون من از دست ما راحت خواهد شد.»

خورشید در چاه

شاهد



گاهی این حس ششم مشهور که در آدم پیدا میشود گنجه وار میچسبد و تا نتیجه ای به بار نیاورد دست بردار نیست.

یک روز گرم مرداد بود . از مباح نسیمی نمیوزید ، بزرگی تکان نمیخورد و پسرزده ای او سر نمیداد . زمین داغ بود و خانه هاد رغبار همیشگی خود غم انگیز مینمودند . تنها چیزی نیمه خشک میان کوچه موهبتی در زمین بی آب و علسف بود . نزدیک ظهر که خورشید در هیچان یلوغوش حسابی میسوزاند ، محله توسط مردان و زنانی که به راه خانه ها برای بهار و یایه راه مسجد روان بودند ، به جنب و جوش افتاد .

خانه ای توستری خورده ای اوستاجلال ، بتمای بیکار و عیسل محله درست ته کوچه قرار داشت . فدرت پریازده ساله ای جلال که شاگرد یک دکان آهنسگری بود از راه رسید . از در نیمه باز خانه به راهروی کوتاه و تاریک آن وارد شد . کیسه هایش را دم در اتاق در آورد و قبل از آنکه به حیاط سری بکشد با عطش فراوان به خنکی اتاق مسرتوب و کاسه ای آب یخ پناه برد . نانهای روی دستش را توی دیکچه ی پشت پرده فرو کرد ، تکه ای بزرگ از گوشه ی یکی از آنها کند و در حالیکه با اشتها به دندان میکشید با پای خاک آلود و تن عرق کرده به حیاط دوید . به مادرش فرنگس که سر بساط همیشگی رختها نشسته بود با دهان پر سلامی داد و یک راست به طرف چند تکه کاغذ روزنامه و یک قرقره نخ کونک و چند چوب حصیر که برای ساختن یاد بادک مهیا کرده بود به زیر درخت تبریزی جست زد ، ولی قبل از اینکه به کارش مشغول شود بی اختیار نگاهش به کونک های حیاط دوید و ابروانش درهم رفتند .

کنار تنها باغچه ای کم طراوت ، چاه ای که خاکش نشست کرده بود با دهان فراخ گرمسار میلهید و از خود بوی گند فضاغلاب بیرون میداد . از آن بدش آمد ، آب دهانش را با صدا توی پاشوره

انداحت و همانطور که زیر لب فحش میداد با اکسراه به طرف چاه که مثل نهنگ دهان باز کرده بود رفت و غمگین به روی خواهرش خندید .

خواهر کوچکش خورشید ، با آن موهای زرین در هم به شکم روی زمین کنار چاه دراز کشیده با دقت مجله‌ی کهنه‌ی مصوری را ورق میزد و پاهایش را به آهنگ گودگانه‌ی ای که زیر لب زمزمه میکرد میرقصاند . هشت ساله بود و به زحمت پنجساله مینمود .

صدای جارو مطبوع شد . سارا دخترک سیزده ساله‌ی خانواده که بچهای به پشتش بسته بود ، کمر راست کرد . جارو را به کنار دیوار تکیه داد و برای گرمش سرشست و سردن آن به کنار چاه کتاف کناره‌ی مادرش کمک کرد . کمر راست کرد و با حسرت به برادرش که به باد بادک خود ورمی‌رفت ، نگاهی انداخت . چارقدی کهنه اما تمیز گردی صورتش را قالب گرفته بود . موهای سیاه بافته اش تا روی کمر آویزان بود و پاهای جوانش که از زیر پیراهن چیت‌گلدان تا بالای زانو بیرون بودند او را بلند و پینهایست‌لاغر نشان میدادند .

کنار پله بچه‌ی دوساله ای که به گنجشگی کدرو در خاک غلطیده میانست از پا به میله های گچی جلوی ایوان بسته شده بود . سرنسبتا بزرگ او با موهای خاکی رنگی در هم به روی گردن با رنگش لبق میزد و چشمهایش نمورش ناسالم و بیحال به اطراف میچرخیدند . گهگاه هق هقی از روی بیحوصلگی میکرد و مشت نیمه بارش را به روی آب چشم و دماغ و دهانش میکشید .

فرنگیس همانطور که به رختها چنگ میزد نگاهی به آفتاب بیخ دیوار و نگاهی به بچه هایش انداخت و دلش بی اختیار شو رزد . نهار شده بود و او هنوز چند تکه رخت خیس نگرده داشت که باید تا حوالی عصر تمام میکرد ، به اتویشان میرسید و غروب نشده به ساحیان آنها که چند خیابان آن طرفتر میزیستند ، میرساند . تنش کرخ شده ، چشمهایش از هرم آفتاب میسوختند .

صدای یالاله که بلند شد همه را تکان داد . فرنگیس صدای صاحبخانه را که معمولا حدود ظهر برای گرفتن اجاره و تسویه حساب میآمد شناخت . دستش را به سرعت سه بار در حوض کُرد ، چادرش را از سر پله گرفت ، وارونه به سرکشید و تاره وارد با سری افکنده سلام داد .

مش چبار ، مرد شکم گنده و سیه چرده ای که چند پاکت میوه روی دست داشت قدم به حیاط گذاشت بانگه همه را حاضر غایب کرد و سراغ پدر خانواده را از سارا که کارش را تمام کرده بود گرفت .

اوستا جلال باقیافه ای خسته و مریض از راه رسید و با ناراحتی صاحبخانه را به استاق دعوت کرد . سارا محجوبانه ، در حالیکه سعی میکرد دامنش را بدست به روی زانوهایش بکشد ، از کنار دیوار گذشت تا به اتاق بیرون و چادری به سر بیندازد . نگاه مش چبار که به پاهای لحت او افتاد ، سرخی محسوس به گونه‌ی دختر دواند که از چشم تیزبینش ماد پنهان نماند .

فرنگیس که نمخواست شاهد جریبحث صاحبخانه با شوهرش باشد همانطور که عرق سر و گردنش را چاک پیراهن چرب کرده اش به پائین میلغزید به طرف پله رفت ، پای بچه را از بند آزاد کرد ، پستان به دهان او گذاشت و با خود به مطبخ برد . از بوی دنده‌ی گاو که روی بار بود دلش ضعف رفت . پسرش قدرت را با لهجه‌ی شیرین آذری صدا زد و او را برای خرید يك گاسه ماست به سرکوچه روانه کرد . صدای پرخاش و داد و فریاد از اتاق بلند شد . صاحبخانه در را با تهدید به هم زد و رفت . سکوت کوتاهی که روی خانه افتاد با صدای فریادی در هم شکست . همه از هر طرف و بی اختیار به طرف چاه دیدند .

يك لنگه دم پائی خورشید کنار لبه‌ی فرو ریخته‌ی چاه افتاده و از خورشید خبری نبود . پسند رهیشان و بی هیچگونه پرسش دست به کار شد و مادر از تصور آنچه که به چشم خواهد دید ، در هم تا شده هیکل استخوانیش به هم پیچید .

ساعتی بعد تن تکه پاره شده‌ی خورشید دخترک شیرین و سرخوش محله مان با آن موهای انبوسه زرین که حالا دیگر کد رو به هم چسبیده بودند از زیر دستهای لیزان پدر به روی زمین لغزید . صدای شیرین در حیاط پیچید .

نسیم خنکی وزید و پیراهن شسته‌ی خورشید را که روی بند آویزان بود پُسر کرد . آوای یحیی دوره گرد نوای زندگی بود . افسوس که خورشید دخترک شیرین و سرخوش محله مان دیگر نبود که با پای برهنه به سوی گزنیهای آب چکان بدود و تقاضای يك تکه‌ی بزرگ یخ کند .

روزی خواهری برسد...



رفیق لومبجی لونگو، صدر حزب کمونیست ایتالیا، هیئت نمایندگی سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران و رضا و لیاد ریای مجسمه‌ی یادبود خسرو روزبه، به مناسبت ۲۱ اردیبهشت، روز زندانیان سیاسی ایران.

رفیق لونگو در سخنرانی خود به مناسبت ۲۱ اردیبهشت، چنین گفت:

«سخنان پرشور نمایندگی جوانان ایران مریه سخن و ای دارد - شرکت در تظاهرات شما و کاری که ما می‌کنیم، وظیفه‌ی ایست که همچون شما در خود احساس می‌کنیم - من که امروز در بین شما هستم، بخاطر دارم زمانی در شرایط نظیر ایران قرار داشتیم و در مهاجرت با تمام نیرو در جهت تغییر اوضاع ایتالیا مبارزه می‌کردیم - از این رو موقعیت و دشواریهایی را که رفقای ایرانی در پیش دارند، بخوبی درک می‌کنم - ولی تجربه‌ی من نیز می‌گوید روزی خواهد رسید که رفقای ایرانی پیروز خواهند شد و من که اکنون بایک عصا راه می‌روم، اگر لازم باشد باد و عاصاد میان شما خواهد بود، تا روز آزادی و پیروزی مردم ایران را بپس فاشیم جشن بگیریم»

آفتاب سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران
به مناسبت ۲۱ اردیبهشت روز شهادت خسرو روزبه،
روز زندانیان سیاسی ایران



**11 MAGGIO LIBERTA'
PER I PRIGIONIERI
POLITICI IN IRAN**